



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



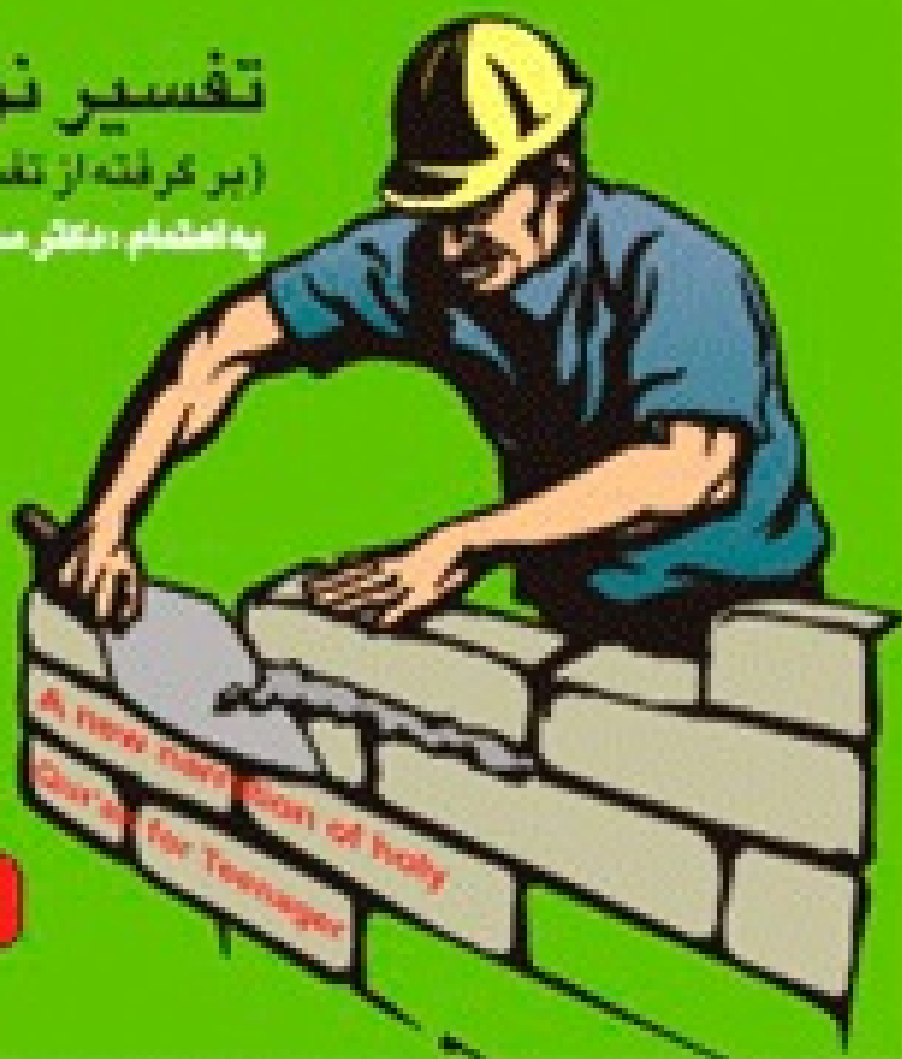
عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

# تفسیر نوجوان

(بر گرفته از تفسیر نمونه)

په اهتمام: دکتر محمد پیستونی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# تفسیر نوجوان

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۷	تفسیر نوجوان: برگرفته از تفسیر نمونه جلد ۶
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۱	تقدیم
۱۳	متن تأییدیه مرجع عالیقدر «حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی»
۱۵	مقدمه
۱۸	سوره نساء
۱۸	ضرورت حفظ آبروی دیگران
۲۰	آیا گذشت از ستمگر موجب تقویت او نیست؟
۲۳	تحریف شخصیت عیسی علیه السلام توسط مسیحیان منحرف
۲۹	مسیح بنده خدا بود
۳۲	سوره مائده
۳۲	لزوم وفا به عهد و پیمان
۳۴	لزوم تعاون و همکاری در نیکی ها
۳۸	روز اکمال دین چه روزی است؟ (بحثی پیرامون روز غدیر خم)
۴۴	وضو پاک سازی جسم و جان
۵۲	فلسفه وضو و تیمم
۵۵	ضرورت استفاده از «وسیله» برای نزدیک شدن به خدا
۵۸	قرآن و توسل
۵۹	شأن نزول آیه ولایت
۶۱	آیه ولایت علی بن ابیطالب
۶۳	شهادت احادیث ومفتخران و مورخان درمورد آیه ولایت
۶۴	پاسخ به هشت ایراد مخالفان بر آیه ولایت

- ۷۵ ..... اذان شعار بزرگ اسلام
- ۷۸ ..... اذان از طریق وحی به پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید
- ۷۹ ..... انتخاب جانشین نقطه پایان رسالت
- ۸۲ ..... شأن نزول آیه تبلیغ
- ۸۵ ..... خلاصه جریان غدیر
- ۹۲ ..... گفتگوها و ایرادها در مورد شأن نزول آیه تبلیغ
- ۹۴ ..... معنای اصلی «مؤلی» چیست؟
- ۹۶ ..... ارتباط آیات قبل و بعد از آیه تبلیغ
- ۹۸ ..... آیا این حدیث در همه کتب صحاح نقل شده؟
- ۹۹ ..... چرا علی و اهل بیت به این حدیث استدلال نکردند؟
- ۱۰۲ ..... جمله آخر آیه چه مفهومی دارد؟
- ۱۰۳ ..... آیا وجود دو رهبر در یک زمان ممکن است؟
- ۱۰۵ ..... فهرست مطالب
- ۱۱۳ ..... درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: بیستونی، محمد، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدیدآور: تفسیر نوجوان: برگرفته از تفسیر نمونه = A New Narration of holy Qur'an for teenager / به اهتمام محمد بیستونی.

مشخصات نشر: قم: بیان جوان، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری: ۳۰ ج. ۱۰×۱۴ اس. م.

شابک: دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۲-۲؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۲-۱؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۳-X؛  
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۳-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۴-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۴-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۵-۶؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۵-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۶-۴؛  
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۶-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۷-۲؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۷-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۸-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۸-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۹-۹؛  
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۰-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۰-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۱-۷؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۱-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۲-۴؛  
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۲-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۳-۱؛ ۱۳-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۴-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۴-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۵-۵؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۵-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۶-۲؛  
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۶-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۷-۹؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۷-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۸-۶؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۹-۳؛  
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۹-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۰-۹؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۰-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۱-۶؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۱-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۲-۳؛  
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۲-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۳-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۳-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۴-۷؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۴-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۵-۴؛  
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۵-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۶-۱؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۶-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۷-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۷-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۸-۵؛  
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۹-۲؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۹-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۰-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۳۰-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۱-۵

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: ج. ۱ - ۳۰ (چاپ اول: ۱۳۸۶).

یادداشت: ج. ۱ - ۳۰ (چاپ دوم: ۱۳۹۱) (فیا).

یادداشت: کتاب حاضر برگرفته از کتاب "تفسیر نمونه" تألیف "مکارم شیرازی" است.

یادداشت: کتابنامه.

عنوان دیگر: تفسیر نمونه.

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴ -- ادبیات کودکان و نوجوانان

شناسه افزوده : مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ - . تفسیر نمونه

رده بندی کنگره : BP۹۸/ب۹۵ت۷۴ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : [ج] ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۲۷۷۵۶

ص: ۱

**اشاره**







به حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام ، او در نوجوانی وقتی ۱۳ ساله بود در حالی که همه مردم ماه و خورشید و ستارگان و... راخدای خود قرار داده بودند گفت : «من به جای چیزهایی که غروب می کنند و ناپایدارند ، خدای یکتا و ارزش های ماندگار را انتخاب می کنم» .

به حضرت اسماعیل فرزند ۱۲ ساله حضرت ابراهیم خلیل الله علیهم السلام ، او همان کسی است که در نوجوانی برای اجرای دستور خدا در ارتباط با قربانی شدن خود توسط پدر، اشتیاق داشت و مطیع فرمان خدای یکتا بود .

به حضرت یوسف علیه السلام که در نوجوانی آنگاه که ۱۲ سال داشت، برادرانش او را به بهانه تفریح و سرگرمی در چاه انداختند و در حالی که خطر مرگ او را تهدید می کرد، با «توکل به خدا و رفتار شایسته» به اوج قدرت و خوشبختی رسید .

به حضرت علی اکبر نوجوان ۱۸ ساله حضرت امام حسین علیهم السلام ، آن عزیزی که وقتی به وی خبر رسید به زودی در کربلا شهید خواهد شد، فرمود: «چون در راه حق مبارزه می کنیم هیچ ترسی از مرگ ندارم» .

به حضرت قاسم نوجوان ۱۳ ساله امام حسن علیهم السلام که در کربلا- از او پرسیده شد مرگ را چگونه می بینی، فرمود: «مرگ در راه خدا برای من از غسل شیرین تر است» .

و تقدیم به شهید حسین «فهمیده» آن نوجوان ۱۳ ساله که در جریان جنگ تحمیلی صدام علیه ایران، سران کفر و استکبار و ابزار جنگی آنها را شرمنده خود ساخت .

و تقدیم به همه نوجوانان «فهمیده» در سراسر جهان .

ص: ۵

## متن تأییدیه مرجع عالیقدر «حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی»

درباره تفسیر نوجوان

بسم الله الرحمن الرحيم

قرآن کریم بهترین هدیه خداوند منان به همه انسان ها در طول قرون و اعصار می باشد. بدون شک استفاده صحیح از این کتاب آسمانی و بکارگیری محتوای آن در زندگی، مستلزم تفکیک و موضوع بندی آیات، متناسب با مخاطبین مختلف خصوصا گروه های سنی کودک، نوجوان و جوان می باشد زیرا سراسر این کتاب به استناد آیات ۴۴ سوره فصلت و ۸۲ اسراء و ۵۷ یونس برای شفا و درمان بیماری های جسمی و روحی انسان ها نازل شده و مانند داروخانه ای است که گرچه همه داروهای آن برای شفاست ولی طبعا «هر دارویی برای بیمار خاصی شفابخش تر است».

ص: ۶

در همین راستا جناب آقای دکتر محمد بیستونی مسئول محترم مؤسسه قرآنی تفسیر جوان که اینجانب مدت ۱۰ سال در جریان فعالیتهای خوب ایشان در عرصه پژوهش های موضوعی قرآنی می باشم و قبلاً تفسیر نمونه را در یک مجموعه تحت عنوان «تفسیر جوان» خلاصه، ساده سازی و منتشر نموده است، اخیراً مطالب تفسیر نمونه را در یک مجموعه تحت عنوان «تفسیر نوجوان» با تکیه بر آیات متناسب با گروه سنی یادشده، گزینش و ساده سازی نموده است که در نوع خود بسیار جالب می باشد.

امیدوارم نوجوانان عزیز و خانواده محترم آنها از این سفره معنوی و پربرکت که خوشبختی و سعادت دنیا و آخرت آنها را به همراه دارد، حداکثر استفاده را بنمایند.

ناصر مکارم شیرازی

۱/۱۲/۸۵

ص: ۷

نوجوانی دوره خاصی از زندگی است که در جامعه ما در مقایسه با دوره کودکی و جوانی، کمتر به آن توجه می شود.

استقلال طلبی، پذیرش مسئولیت های اجتماعی، کنجکاوی هدفمند، اصرار بر کشف فوری مجهولات و طرح سؤالات پی در پی از ویژگی های شاخص این گروه سنی است.

برای پاسخگویی به این نیازها، مؤسسه قرآنی تفسیر جوان برای نخستین بار در تاریخ اسلام «تفسیر نوجوان» برگرفته از تفسیر نمونه تألیف حضرت آیه الله مکارم شیرازی را برای این گروه سنی منتشر نموده است. این تفسیر براساس ذائقه و سلیقه

نوجوانان عزیز و با انتخاب ۲۱۷۷ آیه از مجموع ۶۲۳۶

(۱۰) مقدمه

آیه قرآن کریم تنظیم شده و دارای ویژگی های زیر است:

از کل قرآن کریم فقط آیاتی انتخاب شده است که برای نوجوانان ملموس و قابل استفاده بوده و در زندگی روزمره آنها کاربردی باشد.

حجم مطالب کم و جمله بندی آنها ساده و خلاصه است .

همه آیات، روایات و کلمه های عربی اعرابگذاری شده است تا راحت خواننده یا آموزش داده شود .

قطع کتاب به اندازه کف دست انتخاب شده تا به راحتی در جیب قرار گرفته و در اوقات فراغت

ص: ۹



یا انتظار به سادگی در دسترس قرار گیرد.

صفحه آرایی کتاب «شعرگونه و چشم نواز» است و همه نیم خط ها در یک ردیف منظم شده اند تا چشم در موقع مطالعه خسته نشود.

مقدمه (۱۱)

امیدوارم نوجوانان عزیز از طریق مطالعه این تفسیر با دنیای زیبای قرآن کریم آشنا شده و پاسخ صحیح بسیاری از سؤالات خود را دریابند. بدون شک راز شادی، آرامش و خوشبختی در این دریای زیبا و متنوع نهفته است. خود را به امواج آن بسپارید تا حس تازه ای را تجربه کنید.

تهران تابستان ۱۳۸۷

دکتر محمد بیستونی

ص: ۱۰

ضرورت حفظ آبروی دیگران

۱۴۸ لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوَاءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا

خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود بدی ها را اظهار کند مگر آن کسی که مورد ستم واقع شده باشد ، خداوند شنوا و دانا است .

منظور از کلمه « سُوء » هر گونه بدی و زشتی است و منظور از « جَهْرٌ ... مِنَ الْقَوْلِ » هر گونه ابراز و اظهار لفظی است ، خواه به صورت شکایت باشد یا حکایت ، یا نفرین ، یا مذمت و یا غیبت و به همین جهت از جمله آیاتی که در بحث تحریم « غیبت » به آن استدلال شده همین آیه است ، ولی مفهوم آیه منحصر به غیبت نیست و هر نوع بدگویی را شامل می شود .

همان گونه که خداوند « سَيَتَارُ الْعُيُوبَ » است دوست ندارد که افراد بشر پرده دری کنند و عیوب مردم را فاش سازند و آبروی آن ها را ببرند ،

جزء ششم (۱۳)

به علاوه می دانیم هر انسانی معمولاً نقاط ضعف پنهانی دارد که اگر بنا شود این عیوب اظهار گردد یک روح بدبینی عجیب بر سراسر جامعه سایه می افکند و همکاری آن ها را با یکدیگر مشکل می سازد ، بنابراین

ص: ۱۱

به خاطر استحکام پیوندهای اجتماعی و هم به خاطر رعایت جهات انسانی، لازم است بدون در نظر گرفتن یک هدف صحیح پرده دری نشود.

سپس به بعضی از امور که مجوز این گونه بدگویی‌ها و پرده دری‌ها می‌شود اشاره کرده می‌فرماید: «مگر کسی که مظلوم واقع شده» (إِلَّا مَنْ ظَلِمَ).

چنین افراد برای دفاع از خویشتن در برابر ظلم ظالم حَقّ دارند اقدام به شکایت کنند و یا از مظالم و ستمگری‌ها آشکارا مذمّت و انتقاد و غیبت نمایند و تا حَقّ خود را نگیرند و دفع ستم نمایند از پای ننشینند. در حقیقت ذکر این استثناء به خاطر آن است که حکم اخلاقی فوق مورد سوء استفاده ظالمان و ستمگران واقع نشود و یا بهانه ای برای تن دردادن به ستم نگردد.

(۱۴) سوره نساء

روشن است در این گونه موارد نیز تنها به آن قسمت که مربوط به ظلم ظالم و دفاع از مظلوم است باید قناعت کرد.

و در پایان آیه، همان طور که روش قرآن است، برای این که افرادی از این استثناء نیز سوء استفاده نکنند و به بهانه این که مظلوم واقع شده اند عیوب مردم را بدون جهت آشکار نسازند

ص: ۱۲

می فرماید: « خداوند سخنان را می شنود و از نیات آگاه است » ( وَ كَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا ).

۱۴۹ إِنْ تُبْدُوا خَيْرًا أَوْ تُخْفُوهُ أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا

( اما ) اگر نیکی ها را آشکار یا مخفی سازید و یا از بدی ها گذشت نمایید ( مجاز خواهید بود ) خداوند بخشنده و توانا است ( و با این که قادر بر انتقام است ، عفو و گذشت می کند ) .

این آیه از دو جهت در نقطه مقابل آیه قبل قرار گرفته ، نخست « اظهار نیکی ها » در برابر « اظهار بدی ها » و سپس « عفو و بخشش » در برابر کسانی که به آن هاستم شده است .

جزء ششم (۱۵)

### آیا گذشت از ستمگر موجب تقویت او نیست ؟

در این جا این سؤال پیش می آید که آیا عفو و گذشت از ستمگر در حقیقت موجب امضای ظلم او نخواهد بود و آیا این کار او را تشویق به ادامه ستم نمی کند و آیا این دستور یک نوع واکنش منفی تخطیری در مظلومان ایجاد نخواهد کرد ؟

پاسخ سؤال این است که مورد « عفو و گذشت » از مورد « احقاق حق و مبارزه با ظالم » جدا است ، به همین دلیل در دستورهای اسلامی

ص: ۱۳

از یک طرف می خوانیم نه ظلم کنید و نه تن به ظلم دهید (لا- تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ) (۱) و دشمن ظالم و یار مظلوم باشید (كُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا) (۲) باظالمان پیکار کنید تا به حکم خدا

(۱۶) سوره نساء

گردن نهند (فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيَاءَ إِلَيَا أَمْرَ اللَّهِ) (۳)

و از سوی دیگر دستور به عفو و بخشش و گذشت داده شده است همان طور که می فرماید: (وَ أَنْ تَعْفُو أَوْ لَا تَعْفُو أَوْلَىٰ لِلَّهِ) (۴) (وَ لِيَعْفُو أَوْ لَا يَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ) (۵)

گرچه ممکن است بعضی از افراد کم اطلاع میان این دو حکم در بدو نظر تضادی ببینند، ولی با توجه به آن چه در منابع اسلامی وارد شده روشن می شود که مورد عفو و گذشت جای معینی است که از آن سوء استفاده نشود و مورد مبارزه و کوبیدن ظلم ، جای دیگر .

توضیح این که : عفو و گذشت مخصوص موارد قدرت و پیروزی

ص: ۱۴

۱- « ۲۷۹ / بقره » .

۲- « نهج البلاغه » ، وصیتنامه شماره ۴۸ .

۳- « ۹ / حجرات » .

۴- « ۲۳۷ / بقره » .

۵- « ۲۲ / نور » .

بر دشمن و شکست نهایی او است ، یعنی در موردی که احساس خطر جدیدی از ناحیه دشمن نشود ، بلکه عفو و گذشت از او یک نوع اصلاح و تربیت در مورد او محسوب می شود و او را به تجدید نظر در مسیر خود وادارد ، چنان که در موارد زیادی از تاریخ اسلام به چنین افرادی برخورد می کنیم و حدیث معروف : « إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ : هنگامی که بر دشمن پیروز شدی گذشت را شکر و زکات این پیروزی قرار ده » (۱) شاهدهی بر این مدعا است .

جزء ششم (۱۷)

اما در مواردی که خطر دشمن هنوز برطرف نگشته و گذشت ، او را جسورتر و آماده تر می کند ، یا این که عفو و گذشت یک نوع تسلیم و رضایت به ظلم محسوب می شود ، هیچ گاه اسلام اجازه چنین عفوی را نمی دهد و هرگز پیشوایان اسلام در چنین مواردی راه عفو و گذشت را انتخاب نکردند .

ص: ۱۵

### تحریف شخصیت عیسی علیه السلام توسط مسیحیان منحرف

۱۷۱ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقِيهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا

ای اهل کتاب در دین خود غلو ( و زیاده روی ) نکنید و درباره خدا غیر از حق نگوئید مسیح عیسی بن مریم فقط فرستاده خدا و کلمه ( و مخلوق ) او است، که او را به مریم القانمود و روحی (شایسته) از طرف او بود ، بنابراین ایمان به خدا و پیامبران او بیاورید و نگوئید ( خداوند ) سه گانه است ( از این سخن ) خودداری کنید که به سود شما نیست ، خدا تنها معبود یگانه است، او منزّه است که فرزندی داشته باشد ( بلکه ) از آن او است آن چه در آسمان ها و آن چه در زمین است و برای تدبیر و سرپرستی آن ها خداوند کافی است .

مسأله « غُلُو » درباره پیشوایان یکی از مهمّ ترین سرچشمه های انحراف در ادیان آسمانی بوده است ، از آن جا که انسان علاقه به خود دارد ، میل دارد که رهبران و پیشوایان خویش را هم بیش از آن چه هستند بزرگ نشان دهد تا بر عظمت خود افزوده باشد ، گاهی نیز این تصوّر که غُلُو درباره پیشوایان ، نشانه ایمان به آنان و عشق و علاقه به آن ها است سبب گام نهادن در این ورطه هولناک می شود « غُلُو » همواره یک عیب بزرگ را همراه دارد و آن این که ریشه اصلی مذهب یعنی خداپرستی و توحید را خراب می کند ، به همین جهت اسلام درباره « غلات » سخت گیری شدیدی کرده و در کتب « عقاید » و « فقه » غلات از بدترین کفّار معرّفی شده اند .

این آیه به چند نکته که هر کدام در حکم دلیلی بر ابطال تثلیث ( خدایان سه گانه ) و الوهیت مسیح است اشاره می کند :

عیسی فقط فرزند مریم علیهاالسلام بود ( اِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى بِنُ مَرْيَمَ ) .

این تعبیر ( ذکر نام مادر عیسی در کنار نام او ) که در شانزده مورد از قرآن مجید آمده است ، خاطرنشان می سازد که مسیح همچون سایر افراد انسان در رحم مادر قرار داشت و دوران جنینی را گذراند و



همانند سایر افراد بشر متولد شد ، شیر خورد و در آغوش مادر پرورش یافت ، یعنی تمام صفات بشری در او بود چگونه ممکن است چنین کسی که مشمول و محکوم قوانین طبیعت و تغییرات جهان ماده است خداوندی ازلی و ابدی باشد ، مخصوصا کلمه انما که در آیه مورد بحث آمده است به این توهم نیز پاسخ می گوید که اگر عیسی پدر نداشت مفهومش این نیست که فرزند خدا بود بلکه فقط فرزند مریم بود .

جزء ششم (۲۱)

عیسی فرستاده خدا بود ( رَسُولُ اللَّهِ ) ، این موقعیت نیز تناسبی با الوهیت او ندارد ، قابل توجه این که سخنان مختلف مسیح که در اناجیل کنونی نیز قسمتی از آن موجود است همگی حاکی از نبوت و رسالت او برای هدایت انسان ها است ، نه الوهیت و خدایی او .

عیسی « کلمه » خدا بود که به مریم القا شد ( وَ كَلِمَتُهُ أَلْقِيهَا إِلَى مَرْيَمَ ) ، در چند آیه قرآن از عیسی تعبیر به « کَلِمَةٌ » شده است و این تعبیر به خاطر آن است که اشاره به مخلوق بودن مسیح کند ، همان طور که کلمات مخلوق ما است ، موجودات عالم آفرینش هم مخلوق خدا هستند و نیز همان طور که کلمات اسرار درون ما را بیان می کند و نشانه ای از صفات و روحيات ما

ص: ۱۸

است ، مخلوقات این عالم نیز روشن گر صفات جمال و جلال خدایند ، به همین جهت در چند مورد از آیات قرآن به تمام مخلوقات اطلاق « کَلِمَه » شده است ( مانند آیات ۱۰۹ کهف و ۲۷ لقمان ) منتها این کلمات با هم تفاوت دارند بعضی بسیار برجسته و بعضی نسبتاً ساده و کوچکند و عیسی مخصوصاً از نظر آفرینش ( علاوه بر مقام رسالت ) برجستگی خاصی داشت زیرا بدون پدر آفریده شد .

(۲۲) سوره نساء

عیسی روحی است که از طرف خدا آفریده شد ( وَرُوحٌ مِنْهُ ) ، این تعبیر که در مورد آفرینش آدم و به یک معنی آفرینش تمام بشر نیز در قرآن آمده است اشاره به عظمت آن روحی است که خدا آفرید و در وجودانسان ها عموماً و مسیح و پیامبران خصوصاً قرار داد .

گرچه بعضی خواسته اندازاین تعبیر سوءاستفاده کنند که عیسی جزیی از خداوند بود و تعبیر « مِنْهُ » را گواه بر این پنداشته اند ، ولی می دانیم که « مِنْ » در این گونه موارد برای تبعیض نیست بلکه به اصطلاح « مِنْ » نشوئیه است که بیان سرچشمه و منشأ پیدایش چیزی است .

جالب توجه این که در تواریخ می خوانیم : « هارون الرشید » ، طیبی نصرانی داشت که روزی با « علی بن حسین واقدی » که از

ص: ۱۹

دانشمندان اسلام بود مناظره کرد و گفت: در کتاب آسمانی شما آیه ای وجود دارد که مسیح را جزیی از خداوند معرفی کرده سپس آیه فوق را تلاوت کرد، «واقدی» بلافاصله در پاسخ او این آیه از قرآن را تلاوت نمود.

جزء ششم (۲۳)

«وَسَيَخْرُ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ: آن چه در آسمان ها و آن چه در زمین است مسخر شما کرده و همه از ناحیه اوست» (۱) و اضافه کرد که اگر کلمه «مِنْ» جزئیت را برساند باید تمام موجودات زمین و آسمان طبق این آیه جزیی از خدا باشند، طیب نصرانی با شنیدن این سخن مسلمان شد، هارون الرشید از این جریان خوشحال گشت و به واقدی جایزه قابل ملاحظه ای داد (۲).

به علاوه شگفت انگیز است که مسیحیان تولد عیسی را از مادر بدون وجود پدر دلیلی بر الوهیت او می گیرند در حالی که فراموش

(۲۴) سوره نساء

کرده اند که آدم بدون پدر و مادر وجود یافت و این خلقت خاص را هیچ کس دلیل بر الوهیت او نمی داند.

سپس قرآن به دنبال این بیان می گوید: «اکنون که چنین است به

ص: ۲۰

---

۱- «۱۳ / جائیه» .

۲- «تفسیر المنار» ، جلد ۶ ، صفحه ۸۴ .

خدای یگانه و پیامبران او ایمان بیاورید و نگویید خدایان سه گانه اند و اگر از این سخن بپرهیزید ، به سود شما است « (فَامِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَ لَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ ) .

باردیگر تأکید می کند که نه تنها خداوند معبود یگانه است ( اِنَّمَا اللّٰهُ اِلَهٌ وَّاحِدٌ ) یعنی شما قبول دارید که در عین تثلیث خدا یگانه است در حالی که اگر فرزندی داشته باشد شبیه او خواهد بود و با این حال یگانگی معنی ندارد .

چگونه ممکن است خداوند فرزندی داشته باشد در حالی که او از نقیصه احتیاج به همسر و فرزند و نقیصه جسمانیت و عوارض جسم بودن مبرا است (سُبْحَانَهُ اَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ).

به علاوه او مالک آن چه در آسمان ها و زمین است می باشد، همگی مخلوق اویند و او خالق آن ها است و مسیح نیز یکی از این مخلوقات او است ، چگونه می توان یک حالت استثنایی برای وی قائل شد ، آیا مملوک و مخلوق می تواند فرزند مالک و خالق خود باشد ( لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ ) .

جزء ششم (۲۵)

خداوند نه تنها خالق و مالک آن ها است بلکه مدبر و حافظ و رازق و سرپرست آن ها نیز می باشد

ص: ۲۱

( وَ كَفَى بِاللّهِ وَكِيلًا ) .

اصولاً خدایی که ازلی و ابدی است و سرپرستی همه موجودات را از ازل تا ابد بر عهده دارد چه نیازی به فرزند دارد ، مگر او همانند ما است که فرزندی برای جانشینی بعد از مرگ خود بخواهد ؟

۱۷۲ لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا

(۲۶) سوره نساء

هرگز مسیح از این استنکاف نداشت که بنده خدا باشد و نه فرشتگان مقرب او ( از این استنکاف داشتند ) و آن ها که از عبودیت و بندگی او استنکاف ورزند و تکبر کنند به زودی همه آن ها رابه سوی خود محشور خواهد کرد ( و در رستاخیز برمی انگیزد ).

### مسیح بنده خدا بود

۱۷۳ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنْكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيَعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ

ص: ۲۲

اما آن ها که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند پاداش آن ها را به طور کامل خواهد داد و از فضل و بخشش خود بر آن ها خواهد افزود و اما آن ها را که استنکاف کردند و تکبرورزیدند، مجازات دردناکی خواهد کرد و برای خود غیر از خدا سرپرست و یآوری نخواهد یافت.

جزء ششم (۲۷)

مسلم است کسی که خود عبادت کننده است معنی ندارد که معبود باشد مگر ممکن است کسی خود را عبادت کند؟ یا این که عابد و معبود و بنده و خدا یکی باشد؟

جالب این است که در حدیثی می خوانیم که امام علی بن موسی الرضا برای محکوم ساختن مسیحیان منحرف که مدعی الوهیت او بودند به « جاثلیق » بزرگ مسیحیان فرمود: « عیسی همه چیزش خوب بود تنها یک عیب داشت و آن این که عبادت چندانی نداشت » ، مرد مسیحی بر آشفت و به امام گفت: چه اشتباه بزرگی می کنی؟ اتفاقا اواز عابدترین مردم بود ، امام فوراً فرمود: « او چه کسی را عبادت می کرد؟ آیا کسی جز خدا را می پرستید؟ بنابراین به اعتراف خودت مسیح بنده و مخلوق و عبادت کننده خدا بود ، نه معبود و خدا » ، مرد مسیحی خاموش شد و پاسخی نداشت. (۱)

(۲۸) سوره نساء

ص: ۲۳

استنکاف به معنی امتناع و انزجار از چیزی است و بنابراین مفهوم وسیعی دارد که با ذکر جمله « اِسْتَكْبَرُوا » به دنبال آن محدود می شود، زیرا امتناع از بندگی خدا گاهی سرچشمه آن جهل و نادانی است و گاهی به خاطر تکبر و خودبینی و سرکشی است گرچه هر دو کار خلافی است ولی دومی به مراتب بدتر است .

ذکر عدم استنکاف ملائکه از عبودیت پروردگار یا به خاطر آن است که مسیحیان قائل به سه معبود بودند ( اب و ابن و روح القدس و یا به تعبیر دیگر خدای پدر و خدای پسر و واسطه میان آن دو ) بنابراین آیه می خواهد معبود دیگر یعنی « مسیح » و « فرشته روح القدس » هر دو را نفی کند تا توحید ذات پروردگار ثابت شود .

و یا به خاطر آن است که ضمن پاسخ گویی به شرک مسیحیان اشاره به شرک بت پرستان عرب کرده که فرشتگان را فرزندان خدای دانستند و جزئی از پروردگار و به آن هانیز پاسخ می گوید .

جزء ششم (۲۹)

با توجه به این دو بیان دیگر جایی برای این بحث باقی نمی ماند که آیا آیه فوق دلیل بر افضلیت فرشتگان بر انبیاء هست یا نه ؟ زیرا آیه فقط در مقام نفی « اَفْتَنُومِ سَوْمِ » و یا « معبودهای مشرکان عرب » است، نه در صدد بیان افضلیت فرشتگان نسبت به مسیح .  
پایان سوره نساء

(۳۰) سوره نساء

ص: ۲۴

## لزوم وفا به عهد و پیمان

۱ یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ...

ای کسانی که ایمان آورده اید به پیمان ها و قراردادها وفا کنید...

«عُقُود» جمع «عقد» در اصل به معنی جمع کردن اطراف یک چیز محکم است و به همین مناسبت گره زدن دو سر طناب یا دو طناب را با هم عقد می گویند ، سپس از این معنی حسی به مفهوم معنوی انتقال یافته و به هر گونه عهد و پیمان ، «عقد» گفته می شود.

مسأله وفای به عهد و پیمان که در آیه مورد بحث مطرح است از اساسی ترین شرایط زندگی دسته جمعی است و بدون آن هیچ گونه همکاری اجتماعی ممکن نیست و بشر با از دست دادن آن زندگی اجتماعی و اثرات آن را عملاً از دست خواهد داد ، به همین دلیل در منابع اسلامی تأکید فوق العاده ای روی این مسأله شده است و شاید

جزء ششم (۳۱)

کمتر چیزی باشد که این قدر گسترش داشته باشد ، زیرا بدون آن هرج و مرج و سلب اطمینان عمومی که بزرگ ترین بلای اجتماعی است در میان بشر پیدا می شود .

در نهج البلاغه در فرمان مالک اشتر چنین می خوانیم :

ص: ۲۵



« فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ فَرَايِضِ اللَّهِ شَيْءٌ إِلَّا النَّاسُ أَشَدُّ عَلَيْهِ اجْتِمَاعًا مَعَ تَفَرُّقِ أَهْوَائِهِمْ وَ تَشَدُّتِ آرَائِهِمْ مِنْ تَعْظِيمِ الْوَفَاءِ بِالْعُهُودِ وَقَدْ لَزِمَ ذَلِكَ الْمُشْرِكُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ دُونَ الْمُسْلِمِينَ لِمَا اسْتَوْبَلُوا مِنْ عَوَاقِبِ الْعُدْرِ : در میان واجبات الهی هیچ موضوعی همانند وفای به عهد در میان مردم جهان ، با تمام اختلافاتی که دارند ، مورد اتفاق نیست به همین جهت بت پرستان زمان جاهلیت نیز پیمان ها را در میان خود محترم می شمردند زیرا عواقب دردناک پیمان شکنی را دریافته بودند .» (۱)

و نیز از امیر مؤمنان علی نقل شده که فرمود :

(۳۲) سوره مائده

« إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبَلُ إِلَّا الْعَمَلَ الصَّالِحَ وَلَا يَقْبَلُ اللَّهُ إِلَّا الْوَفَاءَ بِالشُّرُوطِ وَالْعُهُودِ : خداوند چیزی جز عمل صالح از بندگان خود نمی پذیرد و جز وفای به شروط و پیمان ها را قبول نمی کند .» (۲)

و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود : « لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ : آن کس که به پیمان خود وفادار نیست دین ندارد .» (۳)

و روی همین جهت ، موضوع وفای به عهد از موضوعاتی است که

ص: ۲۶

---

۱- « نهج البلاغه » ، نامه های علی نامه ۵۳ .

۲- « سفینه البحار » ، جلد ۲ ، صفحه ۲۹۴ .

۳- « بحار » ، جلد ۱۶ ، صفحه ۱۴۴ .

هیچ گونه تفاوتی در میان انسان‌ها درباره آن نیست خواه طرف پیمان مسلمان باشد یا غیرمسلمان و به اصطلاح از حقوق انسان است نه از حقوق برادران دینی :

در حدیثی از امام صادق می‌خوانیم :

« ثَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِأَحَدٍ فِيهِنَّ رُخْصَةً : آدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ بَرِّينَ كَانَا أَوْ فَاجِرِينَ : سه چیز است که خداوند به هیچ کس اجازه مخالفت با آن را نداده است : ادای امانت در مورد هر کس خواه نیکوکار باشد یا بدکار و وفای به عهد درباره هر کس خواه نیکوکار باشد یا بدکار و نیکی به پدر و مادر خواه نیکوکار باشند یا بدکار » (۱).

جزء ششم (۳۳)

### لزوم تعاون و همکاری در نیکی‌ها

۲ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید... در راه نیکی و پرهیزکاری

ص: ۲۷

با هم تعاون کنید و ( هرگز ) در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید و از خدا بپرهیزید که مجازاتش شدید است.

آن چه در آیه فوق در زمینه تعاون آمده یک اصل کلی

(۳۴) سوره مائده

اسلامی است که سراسر مسائل اجتماعی و حقوقی و اخلاقی و سیاسی را در بر می گیرد ، طبق این اصل مسلمانان موظفند در کارهای نیک تعاون و همکاری کنند ولی همکاری در اهداف باطل و اعمال نادرست و ظلم و ستم ، مطلقاً ممنوع است ، هر چند مرتکب آن دوست نزدیک یا برادر انسان باشد .

در روایات اسلامی درباره این مسأله تأکیدهای فراوانی وارد شده که به عنوان نمونه به چند قسمت اشاره می کنیم :

از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود :

« إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ أَيْنَ الظَّالِمَةُ ؟ وَ أَعْوَانُ الظَّالِمَةِ ؟ وَ أَشْبَاهُ الظَّالِمَةِ ؟ حَتَّى مَنْ بَرَى لَهُمْ قَلَمًا وَ لَاقٍ لَهُمْ دَوَاتًا ، قَالَ : فَيَجْتَمِعُونَ فِي تَابُوتٍ مِنْ حَدِيدٍ ثُمَّ يُرْمَى بِهِمْ فِي جَهَنَّمَ : هُنْكَ أَمِي كَمَا نَدَى نَادَى نَدَا دَرْمِي دَهْد كَجَا هَسْتَنْد سَتْمَكَارَان وَ كَجَا هَسْتَنْد يَاورَان آن ها و كسانی که خود را شبیه آن ها ساخته اند ؟ حَتَّى كَسَانِي كَه بَرَايِ آن هَا قَلَمِي تَرَاشِيدَه اَند وَ يَا دَوَاتِي رَا

ص: ۲۸

لیقه کرده اند ، همه آن ها را در تابوتی از آهن قرار می دهند سپس در میان جهنم پرتاب می شوند » . (۱)

جزء ششم (۳۵)

در روایتی از صفوان جمال که از یاران امام کاظم بود نقل شده که می گوید :

خدمت امام رسیدم فرمود : « ای صفوان ! همه کارهای تو خوب است جز یک کار » . عرض کردم : فدایت شوم ، چه کار؟ فرمود : « این که شتران خود را به این مرد یعنی "هارون" کرایه می دهی » . گفتم : به خدا سوگند در مسیرهای عیاشی و هوسبازی و صید حرام به او کرایه نمی دهم ، تنها در این راه ، یعنی راه مکه ، در اختیار آن ها می گذارم ، تازه خودم همراه شتران نمی روم ، بعضی از فرزندان و کسانم را با آن ها می فرستم ، فرمود : « ای صفوان ! آیا از آن ها کرایه می گیری ؟ » عرض کردم : بله ، فرمود : « آیا دوست داری که زنده بمانند و بر سر کار باشند تا

(۳۶) سوره مائده

کرایه ترا بپردازند » گفتم : بلی ، فرمود : « کسی که بقای آن ها را دوست بدارد از آن ها است و هر کسی از آن ها باشد در آتش دوزخ خواهد بود » ، صفوان می گوید : من بلافاصله رفتم و تمام شترانم را فروختم ، این

ص: ۲۹

موضوع به گوش هارون رسید به دنبال من فرستاد و گفت: صفوان شنیده ام شترانت را فروخته ای؟ گفتیم: آری گفت: چرا؟ گفتیم: پیر شده ام و فرزندان و کسانم نمی توانند از عهده اداره آن ها برآیند، گفت: چنین نیست، چنین نیست، من می دانم چه کسی این دستور را به تو داده است آری موسی بن جعفر به تو چنین دستوری داده است گفتیم: مرا با موسی بن جعفر چه کار؟ هارون گفت: این سخن بگذار، به خدا سوگند اگر سوابق نیک تو نبود دستور می دادم گردنت را بزنند(۱)

در حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانیم که به علی فرمود: «یا عَلِيُّ كَفَرَ بِاللَّهِ الْعَلِيُّ الْعَظِيمِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَشْرَةَ... وَ بَايَعَ السَّلَاحِ مِنْ أَهْلِ الْحَرْبِ: ده طایفه از این امت به خدا کافر شده اند که یکی از آن ها کسی است که اسلحه به دشمنان اسلام که با آن ها در حال جنگند بفروشد» (۲)

ص: ۳۰

---

۱- «وسائل الشیعه»، جلد ۱۲، صفحه ۱۳۱ ۱۳۲

۲- «وسائل الشیعه»، جلد ۱۲، صفحه ۷۱.

### روز اکمال دین چه روزی است؟ (بحثی پیرامون روز غدیر خم)

۳ ... الْيَوْمَ يَسِّرُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا...

... امروز کافران از (زوال) آیین شما مأیوس شدند ، بنابراین

(۳۸) سوره مائده

از آن ها نترسید و از (مخالفت) من بترسید ، امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آیین ( جاودان ) شما پذیرفتم... .

منظور از «الْيَوْمَ» ( امروز ) که در دو جمله بالا- تکرار شده چیست؟ یعنی کدام روز است که این « چهار جهت » در آن جمع شده ، هم کافران در آن مأیوس شده اند و هم دین کامل شده و هم نعمت خدا تکامل یافته و هم خداوند آیین اسلام را به عنوان آیین نهایی مردم جهان پذیرفته است .

آن چه جای شک نیست این است که چنین روزی باید روز بسیار مهمی در تاریخ زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله باشد ، نه یک روز ساده و عادی و معمولی ، زیرا این همه اهمیّت برای یک روز عادی معنی ندارد و لذا در

پاره ای از روایات آمده است که بعضی از یهود و نصاری با شنیدن این آیه گفتند اگر چنین آیه ای در کتب آسمانی ما نقل شده بود، ما آن روز را روز عید قرار می دادیم. (۱) اکنون باید از روی قرائن و نشانه ها و تاریخ نزول این آیه و این سوره و تاریخ زندگانی پیامبر صلی الله علیه و آله و روایاتی که از منابع مختلف اسلامی به دست ما رسیده این روز مهم را پیدا کنیم.

۱ « تفسیر المنار » ، جلد ۶ ، صفحه ۱۵۵ .

جزء ششم (۳۹)

آیا منظور روزی است که احکام بالا- درباره گوشت های حلال و حرام نازل شده ؟ قطعاً چنین نیست ، زیرا نزول این احکام واجد این همه اهمیّت نیست نه باعث تکمیل دین است زیرا آخرین احکامی نبوده که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده ، به دلیل این که در دنباله این سوره به احکام دیگری نیز برخورد می کنیم و تازه نزول این احکام سبب یأس کفار نمی شود ، چیزی که سبب یأس کفار می شود ، فراهم ساختن پشتوانه محکمی برای آینده اسلام است و به عبارت دیگر نزول این احکام و مانند آن تأثیر چندانی در روحیه کافران ندارد و این که گوشت هایی حلال یا حرام باشد آن ها حساسیتی روی آن ندارند .

ص: ۳۲

آیا منظور از آن روز عرفه در آخرین حج پیامبر صلی الله علیه و آله است؟ (همان طور که جمعی از مفسران احتمال داده اند).

پاسخ این سؤال نیز منفی است، زیرا نشانه های فوق بر آن روز نیز تطبیق نمی کند، چون حادثه خاصی که باعث یأس کفار بشود در آن روز واقع نشد، اگر منظور انبوه اجتماع مسلمانان است که قبل از روز عرفه نیز در خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله در مکه بودند و اگر منظور نزول احکام فوق در آن روز است که آن نیز همان طور که گفتیم چیز وحشتناکی برای کفار نبود.

و آیامرادروز فتح مکه است (چنان که بعضی احتمال داده اند) با این که تاریخ نزول این سوره مدّت ها بعد از فتح مکه بوده است؟

و یا منظور روز نزول آیات سوره براءت است که آن هم مدّت ها قبل از نزول این سوره بوده است؟ از همه چیز عجیب تر احتمالی است که بعضی داده اند که این روز، روز ظهور اسلام و یا بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله باشد با این که آن ها هیچ گونه ارتباطی با روز نزول این آیه ندارد و سال های متمادی در میان آن ها فاصله بوده است.

جزء ششم (۴۱)

بنابراین هیچ یک از احتمالات شش گانه فوق با محتویات آیه سازگار نیست.



در این جا احتمال دیگری هست که تمام مفسّران شیعه آن را در کتب خود آورده اند و روایات متعدّدی آن را تأیید می کند و با محتویات آیه کاملاً سازگار است و آن این که :

منظور روز غدیر حُجْم است ، روزی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله امیرمؤمنان علیّ را رسماً برای جانشینی خود تعیین کرد ، آن روز بود که کفّار در میان امواج یأس فرو رفتند ، زیرا انتظار داشتند که آیین اسلام قائم به شخص باشد و با از میان رفتن پیغمبر صلی الله علیه و آله اوضاع به حال سابق برگردد و اسلام تدریجاً برچیده شود ، اما هنگامی که مشاهده کردند مردی که از نظر علم و تقوا و قدرت و عدالت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله در میان مسلمانان بی نظیر بود به عنوان جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله انتخاب شد و از مردم برای او بیعت گرفت یأس و نومیدی نسبت به آینده اسلام

(۴۲) سوره مائده

آن ها را فرا گرفت و فهمیدند که آیینی است ریشه دار و پایدار .

در این روز بود که آیین اسلام به تکامل نهایی خود رسید ، زیرا بدون تعیین جانشین برای پیامبر صلی الله علیه و آله و بدون روشن شدن وضع آینده مسلمانان ، این آیین به تکامل نهایی نمی رسید .

آن روز بود که نعمت خدا با تعیین رهبر لایقی همچون علیّ برای آینده مردم تکامل یافت و نیز آن روز بود که اسلام با تکمیل

ص: ۳۴

برنامه هایش به عنوان آیین نهایی از طرف خداوند پذیرفته شد ( بنابراین جهات چهارگانه در آن جمع بوده ) .

علاوه بر این ، قرائن زیر نیز این تفسیر را تأیید می کند :

الف جالب توجه این که در تفسیر فخر رازی و تفسیر روح المعانی و تفسیر المآثر در ذیل این آیه نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از نزول این آیه بیش از هشتاد و یک روز عمر نکرد. و با توجه به این که وفات پیامبر صلی الله علیه و آله در روایات اهل تسنن و حتی در بعضی از روایات شیعه ( مانند آن چه کلینی در کتاب معروف کافی نقل کرده

جزء ششم (۴۳)

است ) روز دوازدهم ماه ربیع الاول بوده چنین نتیجه می گیریم که روز نزول آیه درست روز هیجدهم ذی الحجه بوده است .

ب در روایات فراوانی که از طرق معروف اهل تسنن و شیعه نقل شده صریحا این مطلب آمده است که آیه شریفه فوق در روز غدیر خم و به دنبال ابلاغ ولایت علی نازل گردید، از جمله این که:

دانشمند معروف سنی ابن جریر طبری در کتاب ولایت از زید بن ارقم صحابی معروف نقل می کند که این آیه در روز غدیر خم در باره علی نازل گردید .

حافظ ابونعیم اصفهانی در کتاب ما نزل من القرآن فی علی

ص: ۳۵

از ابوسعید خدری (صحابه معروف) نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر خم، علی را به عنوان ولایت به مردم معرفی کرد و مردم متفرق نشده بودند تا این که آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ...» نازل شد، در این موقع پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَىٰ إِكْمَالِ الدِّينِ وَ إِتْمَامِ النُّعْمَةِ وَ رِضَى الرَّبِّ بِرِسَالَتِي وَ بِالْوَلَايَةِ لِعَلِيِّ مِنْ بَعْدِي، ثُمَّ قَالَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ أَنْصُرْ مَنْ أَنْصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ: اللَّهُ أَكْبَرُ بِر تَكْمِيلِ دِينِ وَ اِتْمَامِ نِعْمَتِ پروردگار و خشنودی خداوند از رسالت من و ولایت علی بعد از من، سپس فرمود: هر کس من مولای اویم علی مولای او است، خداوندا! آن کس که او را دوست بدارد دوست بدار و آن کس که او را دشمن دارد، دشمن بدار، هر کس او را یاری کند یاری کن و هر کس دست از یاریش بردارد دست از او بردار.»

(۴۴) سوره مائده

۳ خطیب بگدادی در تاریخ خود از ابوهریره از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نقل کرده که بعد از جریان غدیر خم و پیمان ولایت علی و گفتار عمر بن خطاب . بَخُّ بَخُّ يَا بَنَ أَبِيطَالِبٍ أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ

ص: ۳۶

وَمَوْلَا كُلِّ مَسْلِمٍ . آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» نازل گردید . (۱)

در کتاب نفیس «الغدیر» علاوه بر روایات سه گانه فوق سیزده روایت دیگر نیز در این زمینه نقل شده است .

۱ این سه روایت را مرحوم علامه امینی با تمام مشخصات در جلد ۱ «الغدیر» صفحه ۲۳۰ تا ۲۳۲ نقل کرده است .

جزء ششم (۴۵)

در کتاب «إِحْقَاقُ الْحَقِّ» از جلد دوم تفسیر «ابن کثیر» صفحه ۱۴ و از «مقتل خوارزمی» صفحه ۴۷ نزول این آیه را درباره داستان غدیر از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است .

### وضو پاک سازی جسم و جان

۶ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

ص: ۳۷

ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که برای نماز بپا خاستید

(۴۶) سوره مائده

صورت و دست‌ها را تا آرنج بشویید و سر و پاها را تا مفصل (یا برآمدگی پشت پا) مسح کنید و اگر جنب باشید خود را بشویید (غسل کنید) و اگر بیمار یا مسافر باشید یا یکی از شما از محل پستی آمده (قضای حاجت کرده) یا با زنان تماس گرفته باشید (آمیزش جنسی کرده اید) و آب (برای غسل یا وضو) نیابید با خاک پاکی تیمم کنید و از آن بر صورت (پیشانی) و دست‌ها بکشید، خداوند نمی‌خواهد مشکلی برای شما ایجاد کند بلکه می‌خواهد شما را پاک سازد و نعمتش را بر شما تمام نماید شاید شکر او را بجا آورید.

در آیه حدود صورت، که باید در وضو شسته شود توضیح داده نشده ولی در روایات ائمه اهل بیت علیهم السلام وضوی پیامبر صلی الله علیه و آله را مشروحا بیان کرده اند.

حدّ صورت از طرف طول از رستنگاه مو تا چانه و از طرف عرض آن چه در میان انگشت وسط و ابهام (انگشت شست) قرار می‌گیرد، ذکر شده و این در حقیقت توضیح همان معنایی است که از

ص: ۳۸

کلمه « وَجْه » در عرف فهمیده می شود ، زیرا وجه همان قسمتی است که انسان به هنگام برخورد بر دیگری با آن « مُوَجِّه » می شود .

جزء ششم (۴۷)

حدّ دست که باید در وضو شسته شود ، « تا آرنج » ذکر شده ، زیرا مَرَاتِقِ جمع « مِرْزَق » به معنی « آرنج » است و چون هنگامی گفته شود دست را بشویید ممکن است به ذهن چنین برسد که دست ها را تا مچ بشویید ، زیرا غالبا این مقدار شسته می شود ، برای رفع این توهم می فرماید : « تا آرنج بشویید » (إِلَى الْمَرَافِقِ) .

و با این توضیح روشن می شود ، کلمه « اِلَى » در آیه فوق تنها برای بیان حدّ شستن است نه کیفیت شستن ، که بعضی توهم کرده اند و چنین پنداشته اند که آیه می گوید : باید دست ها را از سر انگشتان به طرف آرنج بشویید ( آن چنان که در میان جمعی از اهل تسنن رایج است ) .

توضیح این که این درست به آن می ماند که انسان به کارگری سفارش می کند دیوار اتاق را از کف تا یک متر ، رنگ کند ، بدیهی است منظور این نیست که دیوار از پایین به بالا-رنگ شود، بلکه منظور این است که این مقدار باید رنگ شود نه بیشتر و نه کمتر .

(۴۸) سوره مائده

بنابراین فقط مقداری از دست که باید شسته شود در آیه ذکر شده و اما کیفیت آن در سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله که به وسیله اهلیت به ما رسیده

ص: ۳۹

است آمده است و آن شستن آرنج است به طرف سر انگشتان.

کلمه « ب » که در « بَرُّؤْسِكُمْ » می باشد طبق صریح بعضی از روایات و تصریح بعضی از اهل لغت به معنی « تبعیض » می باشد ، یعنی « قسمتی » از سر را مسح کنید که در روایات ما محل آن به یک چهارم پیش سر ، محدود شده و باید قسمتی از این یک چهارم را هر چند کم باشد با دست مسح کرد ، بنابراین آن چه در میان بعضی از طوایف اهل تسنن معمول است که تمام سر و حتی گوش ها را مسح می کنند ، با مفهوم آیه سازگار نمی باشد .

قرار گرفتن « اَرْجُلِكُمْ » در کنار « رُؤْسِكُمْ » گواه بر این است که

جزء ششم (۴۹)

پاها نیز باید مسح شود نه این که آن را بشویند (و اگر ملاحظه می کنیم « اَرْجُلِكُمْ » به فتح لام قرائت شده به خاطر آن است که عطف بر محل « بَرُّؤْسِكُمْ » است نه عطف بر « وُجُوهُكُمْ » ) .

كَعْب در لغت به معنی برآمدگی پشت پاها و هم به معنی مفصل یعنی نقطه ای که استخوان ساق پا با استخوان کف پا مربوط می شود آمده است .

سپس به توضیح حکم غسل پرداخته و چنین می فرماید : « و اگر جنب باشید غسل کنید »

ص: ۴۰

(وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا).

روشن است که مراد از جمله «فَاطَّهَّرُوا» شستن تمام بدن می باشد، زیرا اگر شستن عضو خاصی لازم بود می بایست نام آن برده شود، بنابراین هنگامی که می گوید خود را شستشو دهید، مفهومش شستشوی تمام بدن است، نظیر این در سوره نساء آیه ۴۳ نیز آمده است که می گوید: «حَتَّى تَغْتَسِلُوا».

(۵۰) سوره مائده

«جُنُب» ، همان طور که در جلد سوم تفسیر نمونه ذیل آیه ۴۳ سوره نساء اشاره شده، مصدری است که به معنی «اسم فاعل» آمده و در اصل به معنی «دور شونده» است زیرا ریشه اصلی آن «جَنَابَت» به معنی «بُعْد» و دوری است و اگر شخص «جُنُب» به این عنوان نامیده می شود به خاطر آن است که باید در آن حال، از نماز و توقّف در مسجد و مانند آن دوری کند و این کلمه (جُنُب) هم بر مفرد، هم بر جمع و هم بر مذکر و هم بر مؤنث اطلاق می شود، اطلاق «جارِ جُنُب» بر همسایه دور به همین مناسبت است. ممکن است ضمناً از این که قرآن در آیه فوق می گوید به هنگام نماز اگر جُنُب هستید غسل کنید استفاده شود که غسل جنابت جانشین وضو نیز می شود.

سپس به بیان حکم تیمم پرداخته و می گوید: «و اگر از خواب

ص: ۴۱



برخاسته اید و قصد نماز دارید و بیمار یا مسافر باشید و یا اگر از قضای حاجت برگشته اید و یا آمیزش جنسی با زنان کرده اید و دسترسی به آب ندارید با خاک پاکی تیمم کنید « (وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضِيًا وَعَلَى سَفَرٍ أَوْ

جزء ششم (۵۱)

جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا ) .

نکته ای که باید به آن توجه داشت آن است که جمله «أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ» و جمله «أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ» همان طور که قبلاً هم اشاره کردیم ، عطف بر آغاز آیه یعنی جمله «إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ» است، در حقیقت در آغاز آیه اشاره به مسأله خواب شده و در ذیل آیه اشاره به دو قسمت دیگر از موجبات وضو یا غسل گردیده است.

و اگر این دو جمله را عطف به «عَلَى سَفَرٍ» بگیریم دو اشکال در آیه تولید خواهد شد ، نخست این که از قضای حاجت برگشتن نمی تواند نقطه مقابل مرض یا مسافرت باشد و لذا مجبوریم «أَوْ» را به معنی «و او» بگیریم (همان طور که جمعی از مفسرین گفته اند) و این کاملاً بر خلاف ظاهر است ، به علاوه ذکر خصوص قضاء حاجت از میان موجبات وضو ، بدون دلیل خواهد بود ، اما اگر آن طور که گفتیم آیه را تفسیر کنیم هیچ یک از این دو اشکال متوجه نخواهد شد (اگرچه ما هم

ص: ۴۲

مانند بسیاری از مفسران در جلد سوم تفسیر نمونه ذیل آیه ۴۳ سوره نساء «أَوْ» را به معنی «واو» ذکر کردیم ولی آن چه در این جا گفته شد به نظر نزدیک تر می باشد .

(۵۲) سوره مائده

موضوع دیگر این که در این آیه مسأله جنابت دو بار ذکر شده و ممکن است برای تأکید باشد و نیز ممکن است کلمه جنب به معنی جنابت و احتلام در خواب و أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ کنایه از جنابت به وسیله آمیزش جنسی باشد و اگر قیام در آیه را به معنی برخاستن از خواب تفسیر کنیم ( همان طور که در روایات ائمه اهل بیت علیهم السلام وارد شده و در خود آیه نیز قرینه ای بر آن وجود دارد ) گواهی بر این معنی خواهد بود ( دقت کنید ) .

سپس طرز تیمم را اجمالاً بیان کرده، می گوید: « به وسیله آن صورت و دست های خود را مسح کنید » ( فَاَمْسُحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَ اَيْدِيكُمْ مِنْهُ ) . روشن است که منظور این نیست که چیزی از خاک بردارند و به صورت و دست بکشند ، بلکه منظور این است که پس از زدن دست بر خاک پاک ، صورت و دست ها را مسح کنند ، ولی بعضی از فقها به خاطر همین کلمه « مِنْهُ » گفته اند باید حداقل غباری هر چند

ص: ۴۳

تنها چیزی که در این جا باقی می ماند معنی صَعِيداً طَيِّباً است: بسیاری از دانشمندان لغت برای صَعِيد دو معنی ذکر کرده اند، یکی خاک و دیگری تمام چیزهایی که سطح کره زمین را پوشانیده، اعم از خاک، ریگ، سنگ و غیره و همین موضوع باعث اختلاف نظر فقهاء در چیزی که تیمم بر آن جایز است شده که آیا فقط تیمم بر خاک جایز است و یا سنگ و شن و مانند آن نیز کفایت می کند، ولی با توجه به ریشه لغوی کلمه «صَعِيد» که همان «صعود و بالا قرار گرفتن» می باشد، معنی دوم به ذهن نزدیک تر است.

طَيِّب به چیزهایی گفته می شود که با طبع آدمی موافق باشد و در قرآن به بسیاری از موضوعات اطلاق شده است (الْبَلْدُ الطَّيِّبُ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً رِيحٌ طَيِّبٌ حَيَاةٌ طَيِّبَةٌ و ...) و هر چیز پاکیزه را نیز «طَيِّب» می گویند زیرا طبع آدمی ذاتاً از اشیاء ناپاک متنفر است و از این جا روشن می شود که خاک تیمم باید کاملاً پاک و پاکیزه باشد.

موضوع کرارا تکیه شده است، در روایتی چنین می خوانیم : «نَهَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَنْ يَتَيَّمَّ الرَّجُلُ بُتْرَابٍ مِنْ أَثَرِ الطَّرِيقِ : علی از تیمم کردن به روی خاک های آلوده که در جاده ها است نهی فرمود» قابل توجه این که تیمم اگرچه در قرآن و حدیث به معنی همین وظیفه مخصوص اسلامی است ولی در لغت به معنی قصد کردن است ، در حقیقت قرآن می گوید : به هنگامی که می خواهید تیمم کنید باید تصمیم بگیرید قطعه زمین پاکی را از میان قطعات مختلف زمین انتخاب نموده و بر آن تیمم کنید ، قطعه ای که طبق مفهوم « صَیْعِدٍ » که از ماده صُیُود است روی زمین قرار گرفته و در معرض ریزش باران ها و تابش آفتاب

جزء ششم (۵۵)

و وزش باد باشد، روشن است چنین خاکی که زیر دست و پا نبوده و دارای این صفات است نه تنها استفاده از آن برخلاف بهداشت نیست بلکه همان طور که در جلد سوم تفسیر نمونه ذیل آیه ۴۳ سوره نساء شرح داده شده طبق گواهی دانشمندان اثر میکرب کشی قابل ملاحظه ای دارد .

### فلسفه وضو و تیمم

درباره فلسفه « تیمم » باید گفت : اما درباره فلسفه « وضو » ، شک نیست که وضو دارای دو فایده روشن است : فایده بهداشتی و فایده اخلاقی و معنوی ، از نظر بهداشتی شستن صورت و دست ها آن هم پنج

ص: ۴۵

بار و یا لااقل سه بار در شبانه روز، اثر قابل ملاحظه ای در نظافت بدن دارد، مسح کردن بر سر و پشت پاها که شرط آن رسیدن آب به موها یا پوست تن است، سبب می شود که این اعضا را نیز پاکیزه بداریم و همان طور که در فلسفه غسل اشاره خواهیم کرد تماس آب با پوست بدن اثر خاصی در تعادل اعصاب سمپاتیک و پاراسمپاتیک دارد.

و از نظر اخلاقی و معنوی چون با قصد قربت و برای خدا انجام می شود اثر تربیتی دارد مخصوصا چون مفهوم کنایی آن این است که از فرق تا قدم در راه اطاعت تو گام برمی دارم مؤید این فلسفه اخلاقی و معنوی است.

(۵۶) سوره مائده

در روایتی از امام علی بن موسی الرضا می خوانیم:

« إِنَّمَا أَمَرَ بِالْوُضُوءِ وَ بَدَأَ بِهِ لِأَنَّ يَكُونَ الْعَبْدُ طَاهِرًا إِذَا قَامَ بَيْنَ يَدَيِ الْجَبَّارِ ، عِنْدَ مُنَاجَاتِهِ إِيَّاهُ ، مُطِيعًا لَهُ فِيمَا أَمَرَهُ ، نَقِيًّا مِنَ الْأَذْنَانِ وَ النَّجَاسَةِ ، مَعَ مَا فِيهِ مِنْ ذَهَابِ الْكُسَلِ وَ طَرْدِ النَّعَاسِ وَ تَرْكِيهِ الْفُؤَادِ لِلْقِيَامِ بَيْنَ يَدَيِ الْجَبَّارِ : برای این دستور وضو داده شده و آغاز عبادت با آن است که بندگان هنگامی که در پیشگاه خدا می ایستند و با او مناجات می کنند پاک باشند و دستورات او را به کار بندند ، از آلودگی ها و نجاست ها برکنار شوند ، علاوه بر این وضو سبب

ص: ۴۶

می شود که آثار خواب و کسالت از انسان برچیده شود و قلب برای قیام در پیشگاه خدا نور و صفایابد . (۱)

جزء ششم (۵۷)

در حقیقت جمله های فوق بار دیگر این واقعیت را تأکید می کند که تمام دستورهای الهی و برنامه های اسلامی به خاطر مردم و برای حفظ منافع آن ها قرار داده شده و به هیچ وجه هدف دیگری در کار نبوده است ، خداوند می خواهد با این دستورها هم طهارت معنوی و هم جسمانی برای مردم فراهم شود .

ضمناً باید توجه داشت که جمله « مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ : خداوند نمی خواهد تکلیف طاقت فرسایی بر دوش شما بگذارد » گرچه در ذیل احکام مربوط به غسل و وضو و تیمم ذکر شده ، اما یک قانون کلی را بیان می کند ، که احکام الهی در هیچ مورد به صورت تکلیف شاق و طاقت فرسا نیست بنابراین اگر مشاهده کنیم که پاره ای از تکالیف در مورد بعضی از اشخاص صورت مشقت باری به خود بگیرد و غیرقابل تحمل می شود آن حکم در مورد آن ها ، به دلیل همین آیه ، استثناء می خورد و ساقط می شود ، مثلاً اگر روزه

ص: ۴۷

برای افرادی همچون پیرمردان و پیره زنان ناتوان و امثال آن‌ها مشقت بار گردد، به دلیل همین آیه روزه بر آن‌ها واجب نیست.

(۵۸) سوره مائده

البته نباید فراموش کرد که پاره ای از دستورات وجود دارد که ذاتا مشکل است و باید به خاطر مصالح مهمی که در کار است آن مشکلات را تحمل کرد همانند حکم جهاد با دشمنان حق.

### ضرورت استفاده از «وسیله» برای نزدیک شدن به خدا

موضوع مهمی که در این آیه باید مورد بحث قرار گیرد دستوری است که درباره انتخاب «وسیله» در این آیه به افراد باایمان داده شده است.

«وسیله» در اصل به معنی تَقَرُّب جستن و یا چیزی است که باعث تقرب به دیگری از روی علاقه و رغبت میشود می باشد. بنابراین وسیله در آیه فوق معنی بسیار وسیعی دارد و هر کار و هر چیزی را که باعث نزدیک شدن به پیشگاه مقدس پروردگار می شود شامل می گردد که مهم ترین آن‌ها ایمان به خدا و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و جهاد و عبادات

جزء ششم (۵۹)

همچون نماز و زکات و روزه و زیارت خانه خدا و همچنین صلّه رحم و انفاق در راه خدا اعم از انفاق های پنهانی و آشکار و همچنین هر کار نیک و خیرمی باشد. همان طور که علی در «نهج البلاغه» فرموده

ص: ۴۸

است : « إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى الْإِيمَانُ بِهِ وَبِرَسُولِهِ وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ فَإِنَّهُ ذُرْوَةُ الْإِسْلَامِ وَكَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ وَاقَامُ الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا الْمِلَّةُ وَابْتِئَاءُ الرَّكَاهِ فَإِنَّهَا فَرِيضَةٌ وَاجِبَةٌ وَصَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِنَّهُ جُنَّةٌ مِنَ الْعِقَابِ وَحَجُّ الْبَيْتِ وَاعْتِمَارُهُ فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَيَرْحِضَانِ الذَّنْبَ وَصِلَةُ الرَّحِمِ فَإِنَّهَا مَثْرَأَةٌ فِي الْمَالِ وَنَسَاءَةٌ فِي الْأَجْلِ وَصِدْقَةُ السَّرِّ فَإِنَّهَا تُكَفِّرُ الْخَطِيئَةَ وَصِدْقَةُ الْعَلَانِيَةِ فَإِنَّهَا تَدْفَعُ مَيْتَةَ السُّوءِ وَصَيْنَائِعُ الْمَعْرُوفِ فَإِنَّهَا تَقِي مَصَارِعَ الْهَوَانِ : بهترین چیزی که به وسیله آن می توان به خدا نزدیک شد ایمان به خدا و پیامبر او و جهاد در راه خدا است که قلّه کوهسار اسلام است و همچنین جمله اخلاص ( لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ) که همان فطرت توحید است و برپا داشتن نماز که آیین اسلام است و زکوه که فریضه واجب است و روزه ماه رمضان که سپری است در برابر گناه و کیفرهای الهی و حج و عمره که فقر و پریشانی را دور می کند و گناهان را می شوید و صله رحم که ثروت را زیاد و عمر را طولانی می کند و انفاق های پنهانی که جبران گناهان می نماید و انفاق آشکار که مرگ های ناگوار و بد را دور



می سازد و کارهای نیک که انسان را از سقوط نجات می دهد» (۱)

(۶۰) سوره مائده

و نیز شفاعت پیامبران و امامان و بندگان صالح خدا که طبق صریح قرآن باعث تقرب به پروردگار می گردد، در مفهوم وسیع توسل داخل است و همچنین پیروی از پیامبر و امام و گام نهادن در جای گام آن ها زیرا همه این ها موجب نزدیکی به ساحت قدس پروردگار می باشد حتی سوگند دادن خدا به مقام پیامبران و امامان و صالحان که نشانه علاقه به آن ها و اهمیت دادن به مقام و مکتب آنان می باشد جزء این مفهوم وسیع است .

جزء ششم (۶۱)

و آن ها که آیه فوق را به بعضی از این مفاهیم اختصاص داده اند در حقیقت هیچ گونه دلیلی بر این تخصیص ندارند، زیرا همان طور که گفتیم « وسیله » در مفهوم لغویش به معنی هر چیزی است که باعث تقرب می گردد .

لازم به تذکر است که هرگز منظور این نیست چیزی را از شخص پیامبر یا امام مستقلاً تقاضا کنند، بلکه منظور این است با اعمال صالح یا پیروی از پیامبر و امام، یا شفاعت آنان و یا سوگند دادن خداوند به مقام

ص: ۵۰

و مکتب آن ها ( که خود یک نوع احترام و اهتمام به موقعیت آن ها و یک نوع عبادت است ) از خداوند چیزی را نخواهند این معنی نه بوی شرک می دهد و نه برخلاف آیات دیگر قرآن است و نه از عموم آیه فوق بیرون می باشد .

## قرآن و توسل

از آیات دیگر قرآن نیز به خوبی استفاده می شود که وسیله قرار

(۶۲) سوره مائده

دادن مقام انسان صالحی در پیشگاه خدا و طلب چیزی از خداوند به خاطر او ، به هیچ وجه ممنوع نیست و منافات با توحید ندارد، در آیه ۶۴ سوره نساء می خوانیم :

« وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا : اگر آن ها هنگامی که به خویشتن ستم کردند ( و مرتکب گناهی شدند ) به سراغ تو می آمدند و از خداوند طلب عفو و بخشش می کردند و تو نیز برای آن ها طلب عفو می کردی ، خدا را توبه پذیر و رحیم می یافتند . »

و نیز در آیه ۹۷ سوره یوسف می خوانیم که : برادران یوسف از پدر تقاضا کردند که در پیشگاه خداوند برای آن ها استغفار کند و یعقوب نیز این تقاضا را پذیرفت.

ص: ۵۱

در آیه ۱۱۴ سوره توبه نیز موضوع استغفار ابراهیم در مورد پدرش آمده که تأثیر دعای پیامبران را درباره دیگران تأیید می کند و همچنین در آیات متعدد دیگر قرآن این موضوع منعکس است .

جزء ششم (۶۳)

### شأن نزول آیه ولایت

۵۵ إِنَّمَا وَكَّلِكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ

سرپرست و رهبر شما تنها خدا است و پیامبر او و آن ها که ایمان آورده اند و نماز را برپا می دارند و در حال رکوع زکات می پردازند .

در تفسیر مجمع البیان و کتب دیگر از « عبدالله بن عباس » چنین نقل شده : که روزی در کنار چاه زمزم نشسته بود و برای مردم از قول پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث نقل می کرد ، ناگهان مردی که عمامه ای بر سر داشت و صورت خود را پوشانیده بود نزدیک آمد و هر مرتبه که ابن عباس از پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله حدیث نقل می کرد او نیز با جمله « قَالَ رَسُولَ اللَّهِ » حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می نمود .

او را قسم داد تا خود را معرفی کند ، او صورت خود را گشود و صدا زد : ای مردم ! هر کس مرا نمی شناسد بداند من ابوذر غفاری هستم

(۶۴) سوره مائده

ص: ۵۲

با این گوش های خودم از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم و اگر دروغ می گویم هر دو گوشم کرباد و با این چشمان خود این جریان را دیدم و اگر دروغ می گویم هر دو کور باد ، که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : « عَلِيُّ قَائِمٌ الْبَرَّةِ وَقَاتِلُ الْكُفْرَةِ مَنْصُورٌ مَنْ نَصِرَهُ مَخْذُولٌ مَنْ خَذَلَهُ: عَلِيٌّ يَشْوَى نِيكَانَ اسْتِ وَ كَشَنَدَه كَافِرَانَ ، هر کس او را یاری کند خدا یاریش خواهد کرد و هر کس دست از یاریش بردارد خدا دست از یاری او برخواهد داشت » .

سپس ابوذرّ اضافه کرد: ای مردم روزی از روزها بارسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد نماز می خواندم ، سائلی وارد مسجد شد و از مردم تقاضای کمک کرد ، ولی کسی چیزی به او نداد ، او دست خود را به آسمان بلند کرد و گفت : خدایا تو شاهد باش که من در مسجد رسول تو تقاضای کمک کردم ولی کسی جواب مساعد به من نداد، در همین حال علی که در حال رکوع بود با انگشت کوچک دست راست خود اشاره کرد. سائل نزدیک آمد و انگشتر را از دست آن حضرت بیرون آورد، پیامبر صلی الله علیه و آله

جزء ششم (۶۵)

که در حال نماز بود این جریان را مشاهده کرد ، هنگامی که از نماز فارغ شد ، سر را به سوی آسمان بلند کرد و چنین گفت : « خداوندا ! برادرم موسی از تو تقاضا کرد که روح او را وسیع گردانی و کارها را بر او آسان

ص: ۵۳

سازی و گره از زبان او بگشایی تا مردم گفتارش را درک کنند و نیز موسی درخواست کرد هارون را که برادرش بود وزیر و یاورش قرار دهی و به وسیله او نیرویش را زیاد کنی و در کارهایش شریک سازی. خداوندا! من محمد پیامبر و برگزیده توام، سینه مرا گشاده کن و کارها را بر من آسان ساز، از خاندانم علی را وزیر من گردان تا به وسیله او، پشتم قوی و محکم گردد.»

ابوذری می گوید: هنوز دعای پیامبر صلی الله علیه و آله پایان نیافته بود که جبرئیل نازل شد و به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: «بخوان»، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «چه بخوانم»، گفت: «بخوان؛ اِنَّمَا وَرِثُكُمُ اللّٰهُ ...».

البته این شأن نزول از طرق مختلف (چنان که خواهد آمد) نقل شده که گاهی در جزئیات و خصوصیات مطلب باهم تفاوت هایی دارند ولی اساس و عصاره همه یکی است.

(۶۶) سوره مائده

### آیه ولایت علی بن ابیطالب

این آیه با کلمه «اِنَّمَا» که در لغت عرب به معنی انحصار می آید شروع شده و می گوید: «ولّی و سرپرست و متصرّف در امور شما سه کس است: خدا و پیامبر و کسانی که ایمان آورده اند و نماز را برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند» (اِنَّمَا وَرِثُكُمُ اللّٰهُ وَ رَسُوْلُهُ وَ

ص: ۵۴

الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ).

شك نیست که رکوع در این آیه به معنی رکوع نماز است، نه به معنی خضوع، زیرا در عرف شرع و اصطلاح قرآن، هنگامی که رکوع گفته می شود به همان معنی معروف آن یعنی رکوع نماز است و علاوه بر شأن نزول آیه و روایات متعددی که در زمینه انگشتر بخشیدن علی در حال رکوع وارد شده و مشروحا بیان خواهیم کرد، ذکر جمله «يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ» نیز شاهد بر این موضوع است و ما در هیچ مورد در قرآن نداریم که تعبیر شده باشد که زکات را با خضوع بدهید، بلکه باید با اخلاص نیت و عدم منت داد.

جزء ششم (۶۷)

همچنین شك نیست که کلمه «وَلِيٍّ» در آیه به معنی دوست و یا ناصر و یاور نیست زیرا ولایت به معنی دوستی و یاری کردن مخصوص کسانی نیست که نماز می خوانند و در حال رکوع زکات می دهند، بلکه یک حکم عمومی است که همه مسلمانان را در بر می گیرد، همه مسلمین باید یکدیگر را دوست بدارند و یاری کنند حتی آن هایی که زکات بر آن ها واجب نیست و اصولاً چیزی ندارند که زکات بدهند، تا چه رسد به این که بخواهند در حال رکوع زکاتی پردازند، آن ها هم باید دوست و یار و یاور یکدیگر باشند.

ص: ۵۵

از این جا روشن می شود که منظور از « وَلِيَّ » در آیه فوق ولایت به معنی سرپرستی و تصرف و رهبری مادی و معنوی است ، به خصوص این که این ولایت در ردیف ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و ولایت خدا قرار گرفته و هر سه با یک جمله ادا شده است .

و به این ترتیب، آیه از آیاتی است که به عنوان یک نصّ قرآنی دلالت بر ولایت و امامت علی می کند .

(۶۸) سوره مائده

ولی در این جا بحث های مهمی است که باید به طور جداگانه ، مورد بررسی قرار گیرد

### شهادت احادیث و مفسران و مؤرخان در مورد آیه ولایت

همان طور که اشاره کردیم در بسیاری از کتب اسلامی و منابع اهل تسنن ، روایات متعددی دایر بر این که آیه فوق در شأن علی نازل شده نقل گردیده که در بعضی از آن ها اشاره به مسأله بخشیدن انگشتر در حال رکوع نیز شده و در بعضی نشده و تنها به نزول آیه درباره علی قناعت گردیده است .

این روایت را « ابن عباس » و « عماریاسر » و « عبدالله بن سلام » و « سلمه بن كهیل » و « انس بن مالک » و « عقبه بن حکیم » و « عبدالله بن ابي » و « عبدالله بن غالب » و « جابر بن عبدالله انصاری » و

ص: ۵۶

«ابوذر غفاری» نقل کرده اند. (۱)

جزء ششم (۶۹)

و علاوه بر ده نفر که در بالا ذکر شد از خود علی نیز این روایت در کتب اهل تسنن نقل شده است (۲)

### پاسخ به هشت ایراد مخالفان بر آیه ولایت

جمعی از برادران اهل تسنن اصرار دارند که ایرادهای متعددی به نزول این آیه در مورد علی و همچنین به تفسیر «ولایت» به عنوان «سرپرستی و تصرف و امامت» بنمایند که ما ذیلاً مهم ترین آن ها را عنوان کرده و مورد بررسی قرار می دهیم:

از جمله اشکالاتی که نسبت به نزول آیه فوق در مورد علی گرفته اند این است که آیه با توجه به کلمه «الَّذِينَ» که برای جمع است، قابل تطبیق بر یک فرد نیست و به عبارت دیگر آیه می گوید: «وَلِيِّ» شما آن هایی هستند که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند، این عبارت چگونه بر یک شخص مانند علی قابل تطبیق است؟

(۷۰) سوره مائده

پاسخ: در ادبیات عرب مکرر دیده می شود که از مفرد به لفظ جمع،

ص: ۵۷

---

۱- به کتاب «إِحْقَاقُ الْحَقِّ» جلد ۲ صفحه ۳۹۹ تا ۴۱۰ مراجعه شود.

۲- به کتاب «المُراجِعَاتُ»، صفحه ۱۵۵ رجوع شود.



تعبیر آورده شده است از جمله در آیه مُبَاهَلَه می بینیم که کلمه «نِسَائِنَا» به صورت جمع آمده در صورتی که منظور از آن طبق شأن نزول های متعددی که وارد شده فاطمه زهرا علیهاالسلام است و همچنین «أَنْفُسِنَا» جمع است در صورتی که از مردان غیر از پیغمبر کسی جز علی در آن جریان نبود و در آیه ۱۷۲ سوره آل عمران در داستان جنگ احد می خوانیم :

« الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا » .

و همان طور که در تفسیر این آیه در جلد سوم ذکر کردیم بعضی از مفسران شأن نزول آن را درباره نَعِيم بن مسعود که یک فرد بیشتر نبود می دانند .

و همچنین در آیه ۵۲ سوره مائده می خوانیم : « يَقُولُونَ نَحْشِي أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ » در حالی که آیه در مورد عبدالله بن ابی وارد شده است که تفسیر آن گذشت و همچنین در آیه اول سوره ممتحنه و آیه ۸ سوره منافقون و ۲۱۵ و ۲۷۴ سوره بقره تعبیراتی دیده می شود که عموماً به صورت جمع است ، ولی طبق آن چه در شأن نزول آن ها آمده منظور از آن یک فرد بوده است .

این تعبیر یا به خاطر این است که اهمیّت موقعیّت آن فرد و نقش مؤثّری که در این کار داشته روشن شود و یا به خاطر آن است که حکم در شکل کلیّ عرضه شود، اگرچه مصداق آن منحصر به یک فرد بوده باشد، در بسیاری از آیات قرآن ضمیر جمع به خداوند که احد و واحد است به عنوان تعظیم گفته شده است .

البته انکار نمی توان کرد که استعمال لفظ جمع در مفرد به اصطلاح، خلاف ظاهر است و بدون قرینه جایز نیست، ولی با وجود آن همه روایاتی که در شأن نزول آیه وارد شده است ، قرینه روشنی بر چنین تفسیری خواهیم داشت و حتی در موارد دیگر به کمتر از این قرینه نیز قناعت می شود .

(۷۲) سوره مائده

فخر رازی و بعضی دیگر از متعصّبان ایراد کرده اند که علیّ با آن توجّه خاصی که در حال نماز داشت و غرق در مناجات پروردگار بود ( تا آن جا که معروف است پیکان تیر از پایش بیرون آوردند و توجّه پیدا نکرد ) چگونه ممکن است صدای سائلی را شنیده و به او توجّه پیدا کند ؟

پاسخ آن ها که این ایراد را می کنند از این نکته غفلت دارند که شنیدن صدای سائل و به کمک او پرداختن توجّه به خویشتن نیست ،

بلکه عین توجّه به خدا است ، علیّ در حال نماز از خود بیگانه بود نه از خدا و می دانیم بیگانگی از خلق خدا بیگانگی از خدا است و به تعبیر روشن تر : پرداختن زکات در نماز انجام عبادت در ضمن عبادت است ، نه انجام یک عمل مباح در ضمن عبادت و باز به تعبیر دیگر آن چه با روح عبادت سازگار نیست ، توجّه به مسائل مربوط به زندگی مادّی و شخصی است و اما توجّه به آن چه در مسیر رضای خدا است ، کاملاً با روح عبادت سازگار است و آن را تأکید می کند ، ذکر این نکته نیز لازم است که معنی غرق شدن در توجّه به خدا این نیست که انسان بی اختیار احساس خود را از دست بدهد بلکه با اراده خویش توجّه خود را از آن چه در راه خدا و برای خدا نیست برمی گیرد.

جزء ششم (۷۳)

اشکال دیگری که به آیه کرده اند در مورد معنی کلمه «وَلِیِّ» است که آن را به معنی دوست و یاری کننده و امثال آن گرفته اند نه به معنی متصرّف و سرپرست و صاحب اختیار .

پاسخ همان طور که در تفسیر آیه در بالا ذکر کردیم کلمه «وَلِیِّ» در این جا نمی تواند به معنی دوست و یاری بوده باشد ، زیرا این صفت برای همه مؤمنان ثابت است نه مؤمنان خاصّی که در آیه ذکر شده که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند و به عبارت دیگر

ص: ۶۰

دوستی و یاری کردن ، یک حکم عمومی است ، در حالی که آیه ناظر به بیان یک حکم خصوصی می باشد و لذا بعد از ذکر ایمان ، صفات خاصی را بیان کرده است که مخصوص به یک فرد می شود .

(۷۴) سوره مائده

می گویند علی چه زکات واجبی بر ذمه داشت با اینکه از مال دنیا چیزی برای خود فراهم نساخته بود و اگر منظور صدقه مستحب است که به آن زکات گفته نمی شود ؟

پاسخ اولاً به گواهی تواریخ علی از دسترنج خود اموال فراوانی تحصیل کرد و در راه خدا داد تا آن جا که می نویسند هزار برده را از دسترنج خود آزاد نمود ، به علاوه سهم او از غنایم جنگی نیز قابل ملاحظه بود ، بنابراین اندوخته مختصری که زکات به آن تعلق گیرد و یا نخلستان کوچکی که واجب باشد زکات آن را بپردازد چیز مهمی نبوده است که علی فاقد آن باشد و این را نیز می دانیم که فوریت وجوب پرداخت زکات « فوریت عرفی » است که با خواندن یک نماز منافات ندارد .

ثانیا : اطلاق زکات بر « زکات مستحب » در قرآن مجید فراوان است ، در بسیاری از سوره های مکی کلمه « زکات » آمده که منظور از آن همان زکات مستحب است ، زیرا وجوب زکات مسلماً بعد از

ص: ۶۱

هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه ، بوده است ( آیه ۳ سوره نمل و آیه ۳۹ سوره روم و ۴ سوره لقمان و ۷ سوره فصلت و غیر این ها ) .

جزء ششم (۷۵)

می گویند: ما گرایمان به خلافت بلافصل علی داشته باشیم بالاخره باید قبول کنیم که مربوط به زمان بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله بوده ، بنابراین علی در آن روز « وَلِیِّ » نبود و به عبارت دیگر ولایت در آن روز برای او « بِالْقُوَّةِ » بود نه « بِالْفِعْلِ » در حالی که ظاهر آیه ولایت « بِالْفِعْلِ » را می رساند .

پاسخ در سخنان روزمره در تعبیرات ادبی بسیار دیده می شود که اسم یا عنوانی به افرادی گفته می شود که آن را بِالْقُوَّةِ دارند مثلاً انسان در حال حیات خود وصیت می کند و کسی را به عنوان « وَصِیِّ » خود و « قَیِّمِ » اطفال خویش تعیین می نماید و از همان وقت عنوان وَصِیِّ و قَیِّمِ به آن شخص گفته می شود ، در حالی که طرف هنوز در حیات است و نمرده است ، در روایاتی که در مورد علی از پیامبر صلی الله علیه و آله در طرق شیعه و سنی نقل شده می خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله او را « وَصِیِّ » و « خلیفه » خود خطاب کرده در حالی که هیچ یک از این عناوین در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نبود ، در قرآن مجید نیز این گونه تعبیرات دیده می شود از جمله در مورد زکریا می خوانیم که از خداوند چنین تقاضا کرد :

ص: ۶۲

« هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ » . (۱) در حالی که مسلم است منظور از « وَلِيًّا » در این جا سرپرستی برای بعد از مرگ او منظور بوده است ، بسیاری از افراد جانشین خود را در حیات خود تعیین می کنند و از همان زمان نام جانشین بر او می گذارند با این که جنبه بِالْقُوَّةِ دارد .

می گویند : چرا علی با این دلیل روشن شخصا استدلال نکرد ؟

پاسخ همان طور که در ضمن بحث پیرامون روایات وارده در شأن نزول آیه خواندیم این حدیث در کتب متعدّد از خود علی نیز نقل شده است از جمله در مُسْنَدُ « ابْنِ مَرْدَوَيْهِ » و « ابی الشیخ » و « کَنْزُ الْعُمَالِ » و این در حقیقت به منزله استدلال حضرت است به این آیه شریفه .

جزء ششم (۷۷)

در کتاب نفیس « الْغَدِيرِ » از کتاب « سُيُومِ بْنِ قَيْسِ هِلَالِيِّ » حدیث مفصّلی نقل می کند که علی در میدان صِفِّين در حضور جمعیت برای اثبات حَقَّائِیتِ خود دلایل متعددی آورد از جمله

ص: ۶۳

استدلال به همین آیه بود. (۱)

و در کتاب غایه المرام از ابوذر چنین نقل شده که علی روز شُوری نیز به همین آیه استدلال کرد. (۲)

می گویند: این « تفسیر » با آیات قبل و بعد سازگار نیست، زیرا در آن ها ولایت به معنی « دوستی » آمده است .

پاسخ بارها گفته ایم آیات قرآن چون تدریجا و در وقایع مختلف نازل گردیده همیشه پیوند با حوادثی دارد که در زمینه آن نازل شده است و چنان نیست که آیات یک سوره یا آیاتی که پشت سر هم قرار دارند همواره پیوند نزدیک از نظر مفهوم و مفاد داشته باشند لذا بسیار می شود که دو آیه پشت سر هم نازل شده اما در دو حادثه مختلف بوده و مسیر آن ها به خاطر پیوند با آن حوادث از یکدیگر جدا می شود ..

(۷۸) سوره مائده

باتوجه به این که آیه « اِنَّمَا وَرِثَكُمُ اللّٰهُ » به گواهی شأن نزولش در زمینه زکات دادن علی در حال رکوع نازل شده و آیات گذشته و آینده همان طور که خواندیم و خواهیم خواند در حوادث دیگری نازل شده است نمی توانیم روی پیوند آن ها زیاد تکیه کنیم .

ص: ۶۴

---

۱- « الغدير » ، جلد ۱ ، صفحه ۱۹۶

۲- « منهاج البراعه » ، جلد ۲ ، صفحه ۳۶۳ .

به علاوه آیه مورد بحث اتفاقاً تناسب با آیات گذشته و آینده نیز دارد زیرا در آن ها سخن از ولایت به معنی یاری و نصرت و در آیه مورد بحث سخن از ولایت به معنی رهبری و تصرف می باشد و شک نیست که شخص ولی و سرپرست و متصرف ، یار و یاور پیروان خویش نیز خواهد بود . به عبارت دیگر یار و یاور بودن یکی از شؤون ولایت مطلقه است .

جزء ششم (۷۹)

می گویند: انگشتی با آن قیمت گزاف که در تاریخ نوشته اند، علی از کجا آورده بود؟ به علاوه پوشیدن انگشتی با این قیمت فوق العاده سنگین اسراف محسوب نمی شود؟ آیا این هادلیل برعدم صحت تفسیر فوق نیست؟

پاسخ مبالغه هایی که درباره قیمت آن انگشت کرده اند به کلی بی اساس است و هیچ گونه دلیل قابل قبولی بر گران قیمت بودن آن انگشت نداریم و این که در روایت ضعیفی قیمت آن معادل خراج شام ذکر شده به افسانه شبیه تر است تا واقعیت و شاید برای بی ارزش نشان دادن اصل مسأله جعل شده است و در روایات صحیح و معتبر که در زمینه شأن نزول آیه ذکر کرده اند اثری از این افسانه نیست ، بنابراین نمی توان یک واقعیت تاریخی را با این گونه سخنان پرده پوشی کرد .

ص: ۶۵



و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد باایمان را بپذیرند (پیروزند زیرا) حزب و جمعیت خدا پیروزمی باشد.

این آیه تکمیلی برای مضمون آیه پیش است و هدف آن را تأکید و تعقیب می کند و به مسلمانان اعلام می دارد که : « کسانی که ولایت و سرپرستی و رهبری خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و افراد باایمانی را که در آیه قبل به آن ها اشاره شد بپذیرند پیروز خواهند شد ، زیرا آن ها در حزب خدا خواهند بود و حزب خدا پیروز است » ( وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُوْلَهُ وَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا فَاِنَّ حِزْبَ اللّٰهِ هُمْ الْغٰلِبُوْنَ ) .

در این آیه قرینه دیگری بر معنی ولایت که در آیه پیش اشاره شد یعنی « سرپرستی و رهبری و تصرف » دیده می شود ، زیرا تعبیر به « حِزْبُ اللّٰهِ » و « غلبه آن » مربوط به حکومت اسلامی است ، نه یک دوستی ساده و عادی و این خود می رساند که ولایت در آیه به معنی سرپرستی و حکومت و زمامداری اسلام و مسلمین است ، زیرا در معنی حزب یک نوع تشکّل و همبستگی و اجتماع برای تأمین اهداف

مشترک افتاده است .

باید توجه داشت که مراد از « الَّذِينَ آمَنُوا » در این آیه ، همه افراد باایمان نیستند بلکه کسی است که در آیه قبل با اوصاف معینی به او اشاره شد .

جزء ششم (۸۱)

آیا منظور از پیروزی « حِزْبُ اللَّهِ » که در این آیه به آن اشاره شده ، تنها پیروزی معنوی است یا هر گونه پیروزی مادی و معنوی را شامل می شود ؟

شک نیست که اطلاق آیه دلیل بر پیروزی مطلق آن ها در تمام جبهه ها است و به راستی اگر جمعیتی جزء حزب الله باشند یعنی ایمان محکم و تقوا و عمل صالح و اتحاد و همبستگی کامل و آگاهی و آمادگی کافی داشته باشند بدون تردید در تمام زمینه ها پیروز خواهند بود و اگر می بینیم مسلمانان امروز به چنان پیروزی دست نیافته اند ، دلیل آن روشن است ، زیرا شرایط عضویت در حزب الله که در بالا- اشاره شد در بسیاری از آن ها دیده نمی شود و به همین دلیل قدرت ها و نیروهایی را که برای عقب نشانیدن دشمن و حل مشکلات اجتماعی باید مصرف کنند غالباً برای تضعیف یکدیگر به کار می برند .

(۸۲) سوره مائده

در آیه ۲۲ سوره مُجَادِلَه نیز به قسمتی از صفات حزب الله اشاره

ص: ۶۷

شده است، که به خواست خدا در تفسیر آن سوره خواهد آمد .

## اذان شعار بزرگ اسلام

۵۸ وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوءًا وَ لَعِبًا ذَلِكُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ

آن ها هنگامی که (اذان می گویند و مردم را) به نماز می خوانید آن را به مسخره و بازی می گیرند ، این به خاطر آن است که آن ها جمعی هستند که درک نمی کنند .

هر ملّتی در هر عصر و زمانی برای برانگیختن عواطف و احساسات افراد خود و دعوت آن ها به وظایف فردی و اجتماعی شعاری داشته است و این موضوع در دنیای امروز به صورت گسترده تری دیده می شود .

جزء ششم (۸۳)

مسیحیان در گذشته و امروز با نواختن صدای ناموزون ناقوس پیروان خود را به کلیسا دعوت می کنند ، ولی در اسلام برای این دعوت از شعار اذان استفاده می شود ، که به مراتب رساتر و مؤثرتر است ، جذّابیت و کشش این شعار اسلامی به قدری است که به قول نویسنده « تفسیر المنار » ، بعضی از مسیحیان متعصّب هنگامی که اذان اسلامی را می شنوند ، به عمق و عظمت تأثیر آن در روحیه شنندگان

ص: ۶۸

اعتراف می کنند .

سپس نامبرده نقل می کند که در یکی از شهرهای مصر جمعی از نصاری را دیده اند که به هنگام اذان مسلمین اجتماع کرده تا این نغمه آسمانی را بشنوند .

چه شعاری از این رساتر که با نام خدای بزرگ آغاز می گردد و به وحدانیت و یگانگی آفریدگار جهان و گواهی به رسالت پیامبر او اوج می گیرد و با دعوت به رستگاری و فلاح و عمل نیک و نماز و یاد خدا پایان می پذیرد ، از نام خدا « الله » شروع می شود و با نام خدا « الله پایان می پذیرد ، جمله ها موزون ، عبارات کوتاه ، محتویات روشن ، مضمون سازنده و آگاه کننده است . و لذا در روایات اسلامی روی مسأله اذان گفتن تأکید زیادی شده است در حدیث معروفی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که اذان گویان در روز رستاخیز از دیگران به اندازه یک سر و گردن بلندترند .

(۸۴) سوره مائده

این بلندی در حقیقت همان بلندی مقام رهبری و دعوت کردن دیگران به سوی خدا و به سوی عبادتی همچون نماز است .

صدای اذان که به هنگام نماز در مواقع مختلف از مآذنه شهرهای اسلامی طنین افکن می شود ، مانند ندای آزادی و نسیم حیات بخش

ص: ۶۹

استقلال و عظمت گوش های مسلمانان راستین را نوازش می دهد و بر جان بدخواهان ریشه و اضطراب می افکند و یکی از رموز بقای اسلام است ، شاهد این گفتار اعتراف صریح یکی از رجال معروف انگلستان است که در برابر جمعی از مسیحیان چنین اظهار می داشت : «تا هنگامی که نام محمد در مآذنه ها بلند است و کعبه پابرجا است و قرآن رهنما و پیشوای مسلمانان است امکان ندارد پایه های سیاست ما در سرزمین های اسلامی استوار و برقرار گردد» .

جزء ششم (۸۵)

اما بیچاره و بینوا بعضی از مسلمانان که گفته می شود اخیرا این شعار بزرگ اسلامی را که سندی است بر ایستادگی آیین و فرهنگ آنان در برابر گذشت قرون و اعصار ، از دستگاه های فرستنده خود برداشته و به جای آن برنامه های مبتدلی گذاشته اند ، خداوند آن ها را هدایت کند و به صفوف مسلمانان بازگرداند .

بدیهی است همان طور که باطن اذان و محتویات آن زیبا است، باید کاری کرد که به صورتی زیبا و صدای خوب ادا شود ، نه این که حسن باطن به خاطر نامطلوبی ظاهر آن پایمال گردد .

ص: ۷۰

در پاره ای از روایات که از طرق اهل تسنن نقل شده مطالب شگفت انگیزی در مورد تشریح اذان دیده می شود که با منطق های اسلامی سازگار نیست از جمله این که نقل کرده اند که : پیامبر صلی الله علیه و آله به دنبال درخواست اصحاب که نشانه ای برای اعلام وقت نماز قرار داده شود با دوستان خود مشورت کرد و هر کدام پیشنهادی از قبیل برافراشتن یک پرچم مخصوص ، یا روشن کردن آتش ، یا زدن ناقوس مطرح کردند ، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ کدام را نپذیرفت ، تا این که « عبدالله بن زید » و « عمر بن خطاب » در خواب دیدند که شخصی به آن ها دستور می دهد برای اعلام وقت نماز اذان بگویند و اذان را به آن ها یاد داد و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را پذیرفت . (۱) ولی این روایت ساختگی و توهینی به مقام شامخ پیامبر صلی الله علیه و آله محسوب می شود ، که به جای تکیه بر وحی کردن ، روی خواب های افراد تکیه کند و مبانی دستورات دین خود را بر خواب افراد قرار دهد، بلکه همان طور که در روایات اهل بیت علیهم السلام وارد شده است اذان از طریق وحی

ص: ۷۱

به پیامبر صلی الله علیه و آله تعلیم داده شد .

جزء ششم (۸۷)

امام صادق می فرماید : « هنگامی که جبرئیل اذان را آورد ، سر پیامبر صلی الله علیه و آله بر دامان علی بود ، جبرئیل اذان و اقامه را به پیامبر صلی الله علیه و آله تعلیم داد ، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله سر خود را برداشت ، از علی سؤال کرد : « آیا صدای اذان جبرئیل را شنیدی ؟ » عرض کرد : « آری » . پیامبر صلی الله علیه و آله بار دیگر پرسید : « آیا آن را به خاطر سپردی ؟ » گفت : « آری » ، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : « بلال را ( که صدای رسایی داشت ) حاضر کن و اذان و اقامه را به او تعلیم ده » ، علی بلال را حاضر کرد و اذان را به او تعلیم داد . (۱)

### انتخاب جانشین نقطه پایان رسالت

(۸۸) سوره مائده

۶۷ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ

ای پیامبر آن چه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است کاملاً (به مردم) برسان و اگر نکنی رسالت او را انجام نداده ای

ص: ۷۲

و خداوند تو را از ( خطرات احتمالی ) مردم نگاه می دارد و خداوند جمعیت کافران (لجوج) را هدایت نمی کند .

جمله «بَلِّغْ» به طوری که « رَاغِب » در کتاب « مُفْرَدَات » می گوید : از جمله « اَبْلَغُ » تأکید بیشتری را می رساند .

جمله بندی های آیه و لحن خاص و تأکیدهای پی در پی آن و هم چنین شروع شدن با خطاب « يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ » که تنها در دو مورد از قرآن مجید آمده و تهدید پیامبر صلی الله علیه و آله به عدم تبلیغ رسالت در صورت کوتاهی کردن که منحصر در این آیه از قرآن آمده است ، نشان می دهد که سخن از حادثه مهمی در میان بوده است که عدم تبلیغ آن مساوی بوده است با عدم تبلیغ رسالت .

جزء ششم (۸۹)

به علاوه این موضوع مخالفان سرسختی داشته که پیامبر صلی الله علیه و آله از مخالفت آن ها که ممکن بوده است مشکلاتی برای اسلام و مسلمین داشته باشد ، نگران بوده و به همین جهت خداوند به او تأمین می دهد .

اکنون این سؤال پیش می آید که با توجه به تاریخ نزول سوره که مسلماً در اواخر عمر پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل شده است ، چه مطلب مهمی بوده که خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله را با این تأکید مأمور ابلاغ آن می کند .

آیا مسائل مربوط به توحید و شرک و بت شکنی بوده که از سال ها

ص: ۷۳



قبل برای پیامبر و مسلمانان حل شده بود؟ آیا مربوط به احکام و قوانین اسلامی بوده با این که مهم ترین آن ها تا آن زمان بیان شده بود؟

و آیا مربوط به مبارزه با اهل کتاب و یهود و نصاری بوده با این که می دانیم مسأله اهل کتاب بعد از ماجرای « بَنِي النَّضِيرِ » و « بَنِي قُرَيْظَةَ » و « بَنِي قَيْنِقَاعِ » و حَيِّيرَ وَ فَدَكَّ وَ نَجْرَانَ مشکلی برای مسلمانان محسوب نمی شد .

(۹۰) سوره مائده

و آیا مربوط به منافقان بوده درحالی که می دانیم پس از فتح مکه و سیطره و نفوذ اسلام در سراسر جزیره عربستان منافقان از صحنه اجتماع طرد شدند و نیروهای آن ها درهم شکسته شد و هر چه داشتند در باطن بود .

راستی چه مسأله مهمی در این آخرین ماه های عمر پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح بوده که آیه فوق این چنین درباره آن تأکید می کند؟

این نیز جای تردید نیست که وحشت و نگرانی پیامبر صلی الله علیه و آله برای شخص خود و جان خود نبوده بلکه برای کارشکنی ها و مخالفت های احتمالی منافقان بوده که نتیجه آن برای مسلمانان خطرات یا زیان هایی به بار می آورد .

آیا مسأله ای جز تعیین جانشین برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سرنوشت

ص: ۷۴

آینده اسلام و مسلمین می تواند واجد این صفات بوده باشد .

اکنون به روایات مختلفی که در کتاب های متعدد اهل تسنن و شیعه در زمینه آیه فوق وارد شده بازمی گردیم تا ببینیم از آن ها در زمینه اثبات احتمال فوق چه استفاده می شود؟ سپس اشکالات و ایرادهایی را که در زمینه این تفسیر از طرف جمعی از مفسران اهل تسنن اظهار شده است مورد بررسی قرار می دهیم .

جزء ششم (۹۱)

### شان نزول آیه تبلیغ

گرچه متأسیفانه پیشداوری ها و تعصب های مذهبی مانع از آن شده است که حقایق مربوط به این آیه بدون پرده پوشی در اختیار همه مسلمین قرار گیرد ، ولی در عین حال در کتاب های مختلفی که دانشمندان اهل تسنن ، اعم از تفسیر و حدیث و تاریخ نوشته اند ، روایات زیادی دیده می شود که با صراحت می گوید : آیه فوق درباره علی

نازل شده است .

این روایات را جمع زیادی از صحابه از جمله « زَیْد بن اَرْقَم » و « ابوسعید خُدْرِي » و « ابن عباس » و « جابر بن عبدالله » انصاری « و « ابو هُرَیْرَه » و « بُراء بن عازب » و « حَذِیْفَه » و « عامر بن لَیْلَى بن ضَمْرَه » و « ابن مسعود » نقل کرده اند و گفته اند که آیه فوق درباره علی

ص: ۷۵

اشتباه نشود منظور این نیست که دانشمندان و مفسران فوق نزول این آیه را درباره علی پذیرفته اند ، بلکه منظور این است که روایات مربوط به این مطلب را در کتب خود نقل کرده اند ، اگرچه پس از نقل این روایت معروف آن ها به خاطر ترس از شرایط خاص محیط خود و یا به خاطر پیشداوری های نادرستی که جلو قضاوت صحیح را در این گونه مباحث می گیرد، از پذیرفتن آن خودداری کرده اند ، بلکه گاهی کوشیده اند تا آن جا که ممکن است آن را کم رنگ و کم اهمیت جلوه دهند ، مثلاً فخررازی که تعصب او در مسائل خاص مذهبی معروف و مشهور است برای کم اهمیت دادن این شأن نزول آن را دهمین احتمال آیه قرارداداده و ۹ احتمال دیگر که غالباً بسیار سست و واهی و بی ارزش است قبل از آن آورده است .

ولی جمعی دیگر نزول آیه را در مورد مورد علی مسلم دانسته اند ، اما در این که دلالت بر مسأله ولایت و خلافت دارد تردید نموده اند که اشکال و پاسخ آن ها را به زودی بخواست خدا خواهیم شنید .

جزء ششم (۹۳)

به هر حال همان طور که در بالا گفتیم روایاتی که در این زمینه در

کتاب معروف اهل تسنن تا چه رسد به کتب شیعه نقل شده ، بیش از آن است که بتوان آن ها را انکار کرد و یا به سادگی از آن گذشت نمی دانیم چرا درباره شأن نزول سایر آیات قرآن به یک یا دو حدیث قناعت می شود اما درباره شأن نزول این آیه این همه روایت کافی نیست، آیا این آیه خصوصیتی دارد که در سایر آیات نیست ؟ و آیا برای این همه سخت گیری در مورد این آیه دلیل منطقی می توان یافت ؟

موضوع دیگری که در این جا یادآوری آن ضرورت دارد این است که روایاتی که در بالا ذکر کردیم تنها روایاتی بود که در زمینه نزول آیه درباره علی وارد شده است ( یعنی روایات مربوط به شأن نزول آیه بود ) و گرنه روایاتی که درباره جریان غدیر خم و خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله و معرفی علی به عنوان وصی و ولی نقل شده به مراتب بیش از آن است،

(۹۴) سوره مائده

تا آن جا که نویسنده محقق علامه امینی در « الغدیر » حدیث غدیر را از ۱۱۰ نفر از صحابه و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و با اسناد و مدارک و از ۸۴ نفر از تابعین و از ۳۶۰ دانشمند و کتاب معروف اسلامی نقل کرده است که نشان می دهد حدیث مزبور یکی از قطعی ترین روایات متواتر است و اگر کسی در تواتر این روایت شک و تردید کند ، باید گفت که او هیچ روایت متواتری را نمی تواند بپذیرد .

ص: ۷۷

چون بحث درباره همه روایاتی که در «شأن نزول آیه» وارد شده و هم چنین درباره تمام روایاتی که در مورد حدیث غدیر نقل شده نیاز به نوشتن کتاب قطوری دارد و ما را از طرز نوشتن تفسیر خارج می سازد به همین اندازه قناعت کرده و کسانی را که می خواهند مطالعه بیشتری در این زمینه کنند به کتاب های «الدُّرُّ الْمُنْتَوَّر» سیوطی و «الغدیر» علامه امینی و «احقاق الحق» قاضی نورالله شوشتری و «المُراجعات» شرف الدین و «دلائل الصِّدق» محمد حسن مظفر ارجاع می دهیم.

جزء ششم (۹۵)

### خلاصه جریان غدیر

در روایات فراوانی که در این زمینه نقل شده در عین این که همه یک حادثه را تعقیب می کند، تعبیرات گوناگونی وجود دارد، بعضی از روایات بسیار مفصل و طولانی و بعضی مختصر و فشرده است، بعضی از روایات گوشه ای از حادثه را نقل می کند و بعضی گوشه دیگر را ولی از مجموع این روایات و هم چنین تواریخ اسلامی و ملاحظه قرائن و شرایط و محیط و محل چنین استفاده می شود که:

در آخرین سال عمر پیامبر مراسم حجّه الوداع، با شکوه هرچه تمام تر در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله به پایان رسید، قلب ها در هاله ای از

ص: ۷۸

روحانیت فرورفته بود و لذت معنوی این عبادت بزرگ هنوز در ذائقه جان ها انعکاس داشت .

یاران پیامبر صلی الله علیه و آله که عدد آن ها فوق العاده زیاد بود ، از خوشحالی درک این فیض و سعادت بزرگ در پوست نمی گنجیدند . (۱)

۱ تعداد همراهان پیامبر صلی الله علیه و آله را بعضی ۹۰ هزار و بعضی ۱۱۴ هزار و بعضی ۱۲۰ هزار و بعضی ۱۲۴ هزار نوشته اند .

(۹۶) سوره مائده

نه تنها مردم مدینه در این سفر ، پیامبر صلی الله علیه و آله را همراهی می کردند بلکه مسلمانان نقاط مختلف جزیره عربستان نیز برای کسب یک افتخار تاریخی بزرگ به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بودند .

آفتاب حجاز آتش بر کوه ها و دره ها می پاشید ، اما شیرینی این سفر روحانی بی نظیر ، همه چیز را آسان می کرد ، ظهر نزدیک شده بود ، کم کم سرزمین جُحْفَه و سپس بیابان ها خشک و سوزان « عَدِیر حُمَّ » از دور نمایان می شد .

این جادر حقیقت چهار راهی است که مردم سرزمین حجاز را از هم جدا می کند ، راهی به سوی مدینه در شمال و راهی به سوی عراق در شرق و راهی به سوی غرب و سرزمین مصر و راهی به سوی سرزمین یمن در جنوب پیش می رود و در همین جا باید آخرین دستور

ص: ۷۹

که در حقیقت نقطه پایانی در مأموریت های موفقیت آمیز پیامبر صلی الله علیه و آله بود از هم جدا شوند .

جزء ششم (۹۷)

روز پنجشنبه سال دهم هجرت بود و درست هشت روز از عید قربان می گذشت ، ناگهان دستور توقف از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله به همراهان داده شد ، مسلمانان با صدای بلند ، آن هایی را که در پیشاپیش قافله در حرکت بودند به بازگشت دعوت کردند و مهلت دادند تا عقب افتادگان نیز برسند ، خورشید از خط نصف النهار گذشت ، مؤذن پیامبر صلی الله علیه و آله با صدای الله اکبر مردم را به نماز ظهر دعوت کرد ، مردم به سرعت آماده نماز می شدند ، اما هوا به قدری داغ بود که بعضی مجبور بودند ، قسمتی از عبای خود را به زیرپا و طرف دیگر آن را به روی سر بیفکنند ، در غیر این صورت ریگ های داغ بیابان و اشعه آفتاب ، پا و سر آن ها را ناراحت می کرد .

نه سایبانی در صحرا به چشم می خورد و نه سبزه و گیاه و درختی ، جز تعدادی درخت لخت و عریان بیابانی که با گرما ، با سرسختی مبارزه می کردند .

(۹۸) سوره مائده

جمعی به همین چند درخت پناه برده بودند ، پارچه ای بر یکی از این درختان برهنه افکندند و سایبانی برای پیامبر صلی الله علیه و آله ترتیب دادند ،

ص: ۸۰

ولی بادهای داغ به زیر این سایبان می خزید و گرمای سوزان آفتاب را در زیر آن پخش می کرد .

نماز ظهر تمام شد .

مسلمانان تصمیم داشتند فوراً به خیمه های کوچکی که با خود حمل می کردند پناهنده شوند ، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله به آن ها اطلاع داد که همه باید برای شنیدن یک پیام تازه الهی که در ضمن خطبه مفضّلی بیان می شد خود را آماده کنند . کسانی که از پیامبر صلی الله علیه و آله فاصله داشتند قیافه ملکوتی او را در لابلای جمعیت نمی توانستند مشاهده کنند .

لذا منبری از جهاز شتران ترتیب داده شد و پیامبر صلی الله علیه و آله بر فراز آن قرار گرفت و نخست حمد و سپاس پروردگار بجا آورد و خود را به خدا سپرد ، سپس مردم را مخاطب ساخت و چنین فرمود: من به همین زودی دعوت خدا را اجابت کرده ، از میان شما می روم .

جزء ششم (۹۹)

من مسئولم شما هم مسئولید. شما درباره من چگونه شهادت می دهید ؟

مردم صدا بلند کردند و گفتند : « نَشْهَدُ أَنَّكَ بَلَّغْتَ وَ نَصَّيْحَتَ وَ جَهَّيْدْتَ فَجَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا : ما گواهی می دهیم تو وظیفه رسالت را ابلاغ کردی و شرط خیرخواهی را انجام دادی و آخرین تلاش و کوشش

ص: ۸۱



را در راه هدایت ما نمودی ، خداوند ترا جزای خیر دهد .»

سپس فرمود : « آیا شما گواهی به یگانگی خدا و رسالت من و حقایق روز رستاخیز و برانگیخته شدن مردگان در آن روز نمی دهید؟ » همه گفتند : « آری ، گواهی می دهیم » فرمود : « خداوندا گواه باش ...»

بار دیگر فرمود : « ای مردم ! آیا صدای مرا می شنوید؟ » گفتند : « آری » و به دنبال آن ، سکوت سراسر بیابان را فراگرفت و جز صدای زمزمه باد چیزی شنیده نمی شد . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : « اکنون بنگرید با این دو چیز گرانمایه و گرانقدر که در میان شما به یادگار می گذارم چه خواهید کرد؟ » .

(۱۰۰) سوره مائده

یکی از میان جمعیت صدا زد ، کدام دو چیز گرانمایه یا رسول الله ؟

پیامبر صلی الله علیه و آله بلافاصله گفت : « اول ثَقَل اکبر ، کتاب خدا است که یک سوی آن دست پروردگار و سوی دیگرش در دست شما است ، دست از دامن آن بردارید تا گمراه نشوید و اما دومی یادگار گرانقدر من خاندان منند و خداوند لطیف خبیر به من خبر داده که این دو هرگز از هم جدا نشوند ، تا در بهشت به من پیوندند ، از این دو پیشی نگیرید که هلاک می شوید و عقب نیفتید که باز هلاک خواهید شد .»

ص: ۸۲

ناگهان مردم دیدند پیامبر صلی الله علیه و آله به اطراف خود نگاه کرد گویا کسی را جستجوی کند و همین که چشمش به علی افتاد، خم شد و دست او را گرفت و بلند کرد، آن چنان که سفیدی زیر بغل هر دو نمایان شد و همه مردم او را دیدند و شناختند که او همان افسر شکست ناپذیر اسلام است، در این جا صدای پیامبر صلی الله علیه و آله رساتر و بلندتر شد و فرمود:

« أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ أَوْلَى النَّاسِ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ : چه

جزء ششم (۱۰۱)

کسی از همه مردم نسبت به مسلمانان از خود آن ها سزاوارتر است ؟ » گفتند : « خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله داناترند » پیامبر صلی الله علیه و آله گفت : « خدا ، مولی و رهبر من است ، و من مولی و رهبر مؤمنانم و نسبت به آن ها از خودشان سزاوارترم ( و اراده من بر اراده آن ها مقدم ) » . سپس فرمود : « فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ : هر کس من مولا و رهبر او هستم ، علی ، مولا و رهبر او است » و این سخن را سه بار و به گفته بعضی از راویان حدیث ، چهار بار تکرار کرد و به دنبال آن سر به سوی آسمان برداشت و عرض کرد : « اَللّٰهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ اَحِبَّ مَنْ اَحَبَّهٗ وَ ابْغِضْ مَنْ ابْغَضَهٗ وَ انْصِرْ مَنْ نَصِرَهٗ وَ اَخْذُلْ مَنْ خَذَلَهٗ وَ اِدْرِ الْحَقَّ مَعَهٗ حَيْثُ دَارَ : خداوندا! دوستان او را دوست بدار و دشمنان او را دشمن بدار ، محبوب

بدار آن کس که او را محبوب دارد و مبعوض بدار آن

ص: ۸۳

کس که او را مبعوض دارد، یارانش را یاری کن و آن‌ها را که ترک یاریش کنند، از یاری خویش محروم ساز و حق را همراه او بدار و او را از حق جدا مکن». سپس فرمود: «أَلَا فُلَيْبِغِ الشَّاهِدِ الْغَائِبِ: آگاه باشید، همه حاضران وظیفه دارند این خبر را به غائبان برسانند».

(۱۰۲) سوره مائده

خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله به پایان رسید، عرق از سروروی پیامبر صلی الله علیه و آله و علی و مردم فرومی ریخت و هنوز صفوف جمعیت از هم متفرق نشده بود که امین وحی خدا نازل شد و این آیه را بر پیامبر صلی الله علیه و آله خواند: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي...: امروز آئین شما را کامل و نعمت خود را بر شما تمام کردم» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى إِكْمَالِ الدِّينِ وَإِتْمَامِ النُّعْمَةِ وَرِضَى الرَّبِّ بِرِسَالَتِي وَالْوَلَايَةِ لِعَلِيِّ مِنْ بَعْدِي: خداوند بزرگ است، همان خدایی که آئین خود را کامل و نعمت خود را بر ما تمام کرد و از نبوت و رسالت من و ولایت علی پس از من راضی و خشنود گشت».

در این هنگام شور و غوغائی در میان مردم افتاد و علی را به این موقعیت تبریک می گفتند و از افراد سرشناسی که به او تبریک گفتند، ابوبکر و عمر بودند، که این جمله را در حضور جمعیت بر زبان جاری ساختند: «بَخُّ بَخٍّ لَكَ يَا بَنَ أَبِي طَالِبٍ أَصْبَحْتَ وَأَمْسَيْتَ مَوْلَايَ

ص: ۸۴

وَ مَوْلَا - كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ : آفرین بر تو باد ، آفرین بر تو باد ، ای فرزند ابوطالب ! تو مولا و رهبر من و تمام مردان و زنان با ایمان شدی .» در این هنگام ابن عباس گفت : « به خدا این پیمان در گردن همه خواهد ماند .» این بود خلاصه ای از حدیث معروف غدیر که در کتب دانشمندان اهل تسنن و شیعه آمده است .

جزء ششم (۱۰۳)

### گفتگوها و ایرادها در مورد شأن نزول آیه تبلیغ

شک نیست اگر این آیه در غیر مورد خلافت علی بود به کمتر از این مقدار از روایات و قرائن موجود در خود آیه قناعت می شد، همان طور که مفسران بزرگ اسلامی در تفسیر سایر آیات قرآن گاهی به یک دهم مدارک موجود در این آیه و یا کمتر قناعت کرده اند ، ولی متأسفانه حجاب تعصب در این جا مانع از قبول بسیاری از واقعیات شده است .

کسانی که پرچم مخالفت در برابر تفسیر این آیه و روایات متعددی که در شأن نزول آن و روایات مافوق تواتری که درباره اصل

(۱۰۴) سوره مائده

حادثه غدیر وارد شده برافراشته اند ، دو دسته اند :

آن هایی که از آغاز با روح عناد و لجاجت و حتی با هتک و توهین و بدگویی و دشنام به شیعه ، وارد این بحث شده اند و دسته دیگری که

ص: ۸۵

روح تحقیق و بررسی حقیقت را تا حدودی در خود حفظ کرده و به صورت استدلالی مسأله را تعقیب کرده اند و به همین دلیل به قسمتی از حقایق اعتراف کرده ولی به دنبال ذکر پاره ای از اشکالات که شاید نتیجه شرایط خاص محیط فکریشان بوده است، از آیه و روایات مربوط به آن گذشته اند.

نمونه بارز دسته اول ابن تیمیّه در کتاب *مِنْهَاجِ السُّنَّه* است که درست مانند کسی است که در روز روشن چشم خود را برهم گذارد و انگشت ها را محکم در گوش کند و فریاد بزند خورشید کجا است؟ نه حاضر است گوشه چشم را بگشاید و کمی از حقایق را ببیند و نه انگشت از گوش بردارد و کمی از غوغای محدثان و مفسران اسلامی را بشنود پی در پی دشنام می دهد و هتاک می کند، عذر این افراد جهل و بی خبری و تعصّب های آمیخته با لجاجت و خشونت آن ها است که تا انکار بدیهیات و مسائل واضحی که هر کس آن را درک می کند پیش می رود.

جزء ششم (۱۰۵)

جالب این که «ابن تیمیّه» برای تبرئه خود در برابر کتاب های فراوانی که به نزول آیه درباره علی تصریح می کند، با این جمله مضحک که «احدی از دانشمندانی که می دانند چه می گویند،

این آیه را در شأن علی نمی داند» اکتفا کرده است .

گویا تنها دانشمندانی « می فهمند چه می گویند » که با تمایلات افراطی عناد آلود و لجوجانه ابن تیمیّه هم صدا باشند و گرنه هر کس هم صدا نشد ، دانشمندی است که نمی فهمد چه می گوید . این منطق کسی است که خودخواهی و لجاج بر فکر او سایه شوم افکنده است ... از این دسته بگذریم. ولی از میان ایراداتی که دسته دوم ذکر کرده اند چند موضوع قابل بحث است که ذیلاً از نظر می گذرانیم :

### معنای اصلی «مؤلی» چیست؟

(۱۰۶) سوره مائده

مهم ترین ایرادی که در مورد روایت غدیر می شود ، این است که «مؤلی» از جمله به معنی دوست و یار و یاور آمده است و معلوم نیست در این جا به این معنی نباشد .

پاسخ این سخن ، پیچیده نیست ، زیرا هر ناظر بی طرفی می داند تذکر و یادآوری دوستی علی نیاز به این همه مقدمات و تشکیلات و خطبه خوانی در وسط بیابان خشک و سوزان و متوقف ساختن جمعیت و گرفتن اعتراف های پی در پی از جمعیت، ندارد. دوستی مسلمانان بایکدیگر یکی از بدیهی ترین مسائل اسلامی است که از آغاز اسلام وجود داشته است. وانگهی این مطلبی نبود که پیغمبر صلی الله علیه و آله تا

ص: ۸۷

آن زمان آن را تبلیغ نکرده باشد ، بارها آن را تبلیغ کرده بود .

چیزی نبود که از ابراز آن وحشت داشته باشد تا خدا به او دلداری تأمین دهد .

مسأله ای نبود که خداوند با این لحن که « اگر ابلاغ آن را نکنی تبلیغ رسالت نکرده ای » با پیامبرش سخن بگوید .

جزء ششم (۱۰۷)

همه این ها گواهی می دهد ، مسأله مافوق یک دوستی ساده و عادی بوده که جزء الفبای اخوت اسلامی از روز اول اسلام محسوب می شده است .

به علامه اگر منظور بیان یک دوستی ساده بود ، چرا پیامبر صلی الله علیه و آله قبلاً از مردم اقرار می گیرد « أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ : آیا من نسبت به شما از خود شما سزاوارتر و صاحب اختیارتر نیستم ؟ »<sup>(۱)</sup> آیا این جمله هیچ تناسبی با بیان یک دوستی ساده دارد ؟

و نیز یک دوستی ساده جای این نداشت که مردم حتی شخص عمر به علی با این جمله « أَصِيبَحْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَا كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مَوْلَايَ : ای علی تو مولای من و مولای هر مرد و زن مسلمان

ص: ۸۸

---

۱- این جمله در روایات متعددی وارد شده است .

شده «تبریک و تهنیت بگویند و آن را یک موفقیت تازه بشمرند .

مگر علی تا آن روز به عنوان یک مسلمان عادی که دوستیش بر همه لازم است شناخته نشده بود ، مگر دوستی مسلمانان با یکدیگر چیز تازه ای بود که نیاز به تبریک داشته باشد آن هم در سال آخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله .

(۱۰۸) سوره مائده

به علاوه رابطه ای میان حدیث ثقلین و تعبیرات آمیخته با وداع «پیامبر» صلی الله علیه و آله با مسأله دوستی علی می تواند وجود داشته باشد، دوستی ساده علی بامؤمنان ایجاب نمی کند که پیامبر صلی الله علیه و آله او را در ردیف قرآن قرار دهد .

آیا هرناظر بی طرفی از این تعبیر نمی فهمد که در این جا مسأله رهبری مطرح است ، زیرا قرآن بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله نخستین رهبر مسلمانان و بنابراین اهل بیت علیهم السلام دومین رهبر بوده اند .

### ارتباط آیات قبل و بعد از آیه تبلیغ

گاهی گفته می شود آیات قبل و بعد درباره اهل کتاب و خلاف کاری های آن ها است ، مخصوصا نویسنده تفسیر «المنار» در جلد ۶ ، صفحه ۴۶۶ روی این مسأله ، پافشاری زیادی کرده است .

ص: ۸۹



ولی همان طور که در تفسیر خود آیه گفتیم این موضوع اهمیّت ندارد، زیرا اولاً- لحن آیه و تفاوت آن با آیات قبل و بعد، کاملاً نشان می دهد که موضوع سخن در این آیه، موضوعی است که با آیات قبل و بعد تفاوت دارد و ثانیاً همان طور که بارها گفته ایم، قرآن یک کتاب کلاسیک نیست که مطالب آن در فصول و ابواب معینی دسته بندی شده باشد، بلکه طبق نیازها و حوادث مختلف و رویدادها نازل گردیده است، لذا مشاهده می کنیم قرآن در حالی که درباره یکی از غزوات بحث می کند فی المثل یک حکم فرعی را به میان می آورد و در حالی که درباره یهود و نصاری سخن می گوید، روی سخن را به مسلمانان کرده و یکی از دستورهای اسلامی را برای آن ها بازگو می کند (برای توضیح بیشتر مجدداً به بحثی که در آغاز تفسیر آیه داشتیم مراجعه فرمایید).

عجیب این که بعضی از متعصبان اصرار دارند که بگویند این آیه در آغاز بعثت نازل شده است، با این که سوره مائده در اواخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله

(۱۱۰) سوره مائده

نازل شده و اگر بگویند: این یک آیه در مکه در آغاز بعثت نازل شده و سپس به تناسب در لابلای آیات این سوره قرار داده شده می گوئیم: این درست ضد آن است که شما آن را می جویید و می طلبید، زیرا می دانیم پیوند این آیه و آیات قبل و بعد بریده خواهد شد (دقت کنید).

این ها همه نشان می دهد که این آیه در معرض وزش طوفان تعصب قرار گرفته و به همین دلیل احتمالاتی در آن مطرح می شود که در آیات مشابه آن به هیچ وجه از آن سخنی نیست ، هریک می کوشد با بهانه و یا دستاویز بی اساسی آن را از مسیرش منحرف سازد .

### آیا این حدیث در همه کتب صحاح نقل شده ؟

بعضی می گویند : چگونه می توانیم این حدیث را بپذیریم ، در حالی که بخاری و مسلم آن را در دو کتاب خود نقل نکرده اند .

دانشمندان اهل تسنن آن ها را نپذیرفته اند و در صحیح بخاری و مسلم نیست و این نخستین حدیثی نیست که این وضع را به خود گرفته ،

جزء ششم (۱۱۱)

ثانیا مگر کتاب معتبر نزد آن ها منحصر به این دو کتاب است ، با این که در سایر منابع مورد اعتماد آن ها حتی بعضی از صحاح سته ( شش کتاب معروف و مورد اعتماد اهل سنت ) مانند « سنن ابن ماجه » (۱) و « مسند احمد حنبل » (۲) این حدیث آمده است و دانشمندانی مانند « حاکم » و

ص: ۹۱

---

۱- جلد ۱، صفحه ۵۵ و صفحه ۵۸ .

۲- « مسند احمد حنبل » ، جلد ۱ صفحه ۸۴ ۸۸ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۵۲ ۳۳۱ ۲۸۱ ۳۷۰ .

« ذَهَبِي » و « ابن حَجَر » با تمام شهرت و تعصبی که دارند به صحیح بودن بسیاری از طرق این حدیث ، اعتراف کرده اند ، بنابراین هیچ بعید نیست بخاری و مسلم در آن جوّ خاص و خفقان آلود محیط خود نتوانسته و یا نخواسته اند چیزی را که برخلاف مذاق زمامداران وقتشان بوده است ، صریحاً در کتاب خود بیاورند .

### **چرا علی و اهل بیت به این حدیث استدلال نکردند؟**

بعضی می گویند : اگر حدیث غدیر با این عظمت وجود

(۱۱۲) سوره مائده

داشت ، چرا خود علی و اهل بیت او و یاران و علاقمندانش در موارد لزوم به آن استدلال نکردند ؟ آیا بهتر نبود که آن ها به چنین مدرک مهمی برای اثبات حَقَّائیت علی استناد بجویند ؟

این ایراد نیز از عدم احاطه به کتب اسلامی ، اعم از حدیث و تاریخ و تفسیر ، سرچشمه گرفته است ، زیرا در کتب دانشمندان اهل تسنن موارد زیادی نقل شده که خود علی و یا ائمه اهل بیت علیهم السلام و یا علاقمندان به این مکتب با حدیث غدیر استدلال کرده اند :

از جمله خود علی در روز شوری طبق نقل خطیب خوارزمی حنفی در مناقب از « عامر بن واصله » چنین نقل می کند : در

ص: ۹۲

روز شوری با علی در آن خانه بودم و شنیدم که با اعضای شوری چنین می گفت: دلیل محکمی برای شما اقامه می کنم که عرب و عجم توانائی تغییر آن را نداشته باشند: شما را به خدا سوگند آیا در میان شما کسی هست که قبل از من خدا را به یگانگی خوانده باشد (و سپس مفاخر معنوی خاندان رسالت را برشمرد تا رسید به این جا) شما را به خدا سوگند آیا در میان شما احدی جز من هست که پیامبر صلی الله علیه و آله در حق او گفته باشد. « مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ لِيُنْبِغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبُ » همه گفتند: نه. (۱)

جزء ششم (۱۱۳)

این روایت را «حموینی» در «فَرَائِدُ السَّمَطَيْنِ» در باب ۵۸ و هم چنین «ابن حاتم» در «دُرُّالنَّظِيمِ» و «دَارَقُطْنِي» و «ابن عقده» و «ابن اَبِي الْحَدِيدِ» در شرح نهج البلاغه نقل کرده اند.

و نیز می خوانیم که علی بنا به نقل فرائد السمطين در باب ۵۸ در ایام عثمان در مسجد در حضور جمعیت به جریان غدیر استدلال کرد و هم چنین در کوفه در برابر کسانی که نص بر خلافت بلافصل او را از پیامبر صلی الله علیه و آله انکار می کردند صریحا به این روایت استدلال کرد. این

ص: ۹۳

حدیث را طبق نقل الغدیر چهار نفر از صحابه و چهارده نفر از تابعین طبق نقل منابع معروف اهل تسنن روایت کرده اند. و نیز در روز جنگ «جمل» طبق نقل «حاکم» در کتاب مستدرک جلد سوم صفحه ۳۷۱ در برابر طلحه با آن استدلال فرمود.

(۱۱۴) سوره مائده

و نیز در روز جنگ «صِفِّین» طبق نقل «شَیْبَانِی» «بُنُ قَیْسِ هِلَالِیِّ» علی در لشکرگاه خود در برابر جمعی از مهاجرین و انصار و مردمی که از اطراف گرد آمده بودند، به این حدیث استدلال کرد و دوازده نفر از بدریین (کسانی که جنگ بدر را در خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله درک کرده بودند) برخاستند و گواهی دادند که این حدیث را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده اند.

بعد از علی بانوی اسلام فاطمه زهرا علیهاالسلام و امام حسن و امام حسین و عبدالله بن جعفر و عمار یاسر و قیس بن سعد و عمر بن عبدالعزیز و مأمون خلیفه عباسی به آن استناد جستند و حتی «عمر و بن عاص» در نامه ای که به معاویه نوشت برای این که به او اثبات کند به خوبی از حقایق مربوط به موقعیت علی و وضع معاویه آگاه است

جزء ششم (۱۱۵)

صریحا مسأله غدیر را یادآوری کرده و خطیب خوارزمی حنفی در کتاب مناقب، صفحه ۱۲۴ آن را نقل کرده است (کسانی که مایل به

ص: ۹۴

توضیحات بیشتر و آگاهی از منابع مختلف این روایات در زمینه استدلال علی و اهل بیت و جمعی از صحابه و غیر صحابه به حدیث غدیر هستند می توانند به کتاب الغدیر جلد اول صفحات ۱۵۹ تا ۲۱۳ مراجعه کنند، مرحوم علامه امینی استدلال به این حدیث را از « ۲۲ تن » از صحابه و غیر صحابه در موارد مختلف نقل کرده است .

### جمله آخر آیه چه مفهومی دارد ؟

می گویند: اگر این آیه مربوط به نصب علی به خلافت و ولایت و داستان غدیر خم است پس این جمله آخر که می گوید: « إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ : خداوند قوم کافر را هدایت نمی کند » چه ارتباطی با این مسأله می تواند داشته باشد ؟

برای پاسخ به این ایراد کافی است بدانیم که کفر در لغت و هم چنین در لسان قرآن به معنی انکار و مخالفت و ترک است ، گاهی به انکار خدا و یا نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله اطلاق می شود و گاهی به انکار و یا مخالفت در برابر دستورات دیگر ، در سوره ۹۷ / آل عمران در مورد حج می خوانیم : « وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ : کسانی که دستور حج را زیر پا بگذارند و با آن مخالفت نمایند به خدا زیانی نمی رسانند خداوند از همه جهانیان بی نیاز است » و در سوره ۱۰۲ / بقره

درباره ساحران و آن ها که آلوده به سحر شدند اطلاق کلمه کفر شده است « وَ مَا يُعَلِّمُونَ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ » و نیز در آیه ۲۲ / ابراهیم می بینیم که شیطان در برابر کسانی که از او پیروی و اطاعت کردند در روز رستاخیز صریحا اظهار تنفر کرده و به آن ها می گوید : شما در اطاعت اوامر الهی مرا شریک او ساختید و من امروز نسبت به این کار شما کفر می ورزم « إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ » بنابراین اطلاق « کفر » بر مخالفان مسأله ولایت و رهبری جای تعجب نیست .

(۱۱۶) سوره مائده

### آیا وجود دو رهبر در یک زمان ممکن است ؟

جزء ششم (۱۱۷)

بهانه دیگری که برای سرباز زدن از این حدیث متواتر و هم چنین آیه مورد بحث ذکر کرده اند این است که اگر پیامبر صلی الله علیه و آله علی را در غدیر خم به ولایت و رهبری و خلافت نصب کرده باشد ، لازمه اش وجود دو رهبر و دو پیشوا در زمان واحد خواهد بود .

ولی توجه به شرایط خاص زمان نزول آیه و ورود حدیث و هم چنین قرائنی که در گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله وجود دارد این بهانه را به کلی برطرف می کند، زیرا می دانیم که این جریان در ماه های آخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله واقع شد ، در حالی که او آخرین دستورات را به مردم ابلاغ می کرد

ص: ۹۶

به خصوص این که صریحا فرمود: من به زودی از میان شما می روم و دو چیز گرانمایه را در میان شما می گذارم.

کسی که این سخن را می گوید پیدا است درصدد تعیین جانشین خویش است و برای آینده برنامه ریزی می کند نه برای زمان حاضر، بنابراین روشن است که منظورش وجود دو رهبر و دو پیشوا در زمان واحد نیست.

(۱۱۸) سوره مائده

موضوع جالب این که درحالی که بعضی از دانشمندان اهل تسنن این ایراد را مطرح می کنند بعضی دیگر ایرادی درست در نقطه مقابل آن مطرح کرده اند و آن این که پیامبر صلی الله علیه و آله ولایت و خلافت علی را تعیین کرد ولی تاریخ آن را روشن نساخت چه مانعی دارد که این ولایت و خلافت بعد از سه خلیفه دیگر باشد؟

راستی حیرت آور است، بعضی از این طرف بام می افتند و بعضی از آن طرف و تعصب ها مانع می شود که روی متن قضیه تکیه کنند، باید کسی از آن ها سؤال کند که اگر پیامبر صلی الله علیه و آله می خواست چهارمین خلیفه خود را تعیین کند و در فکر آینده مسلمانان بود پس چرا خلیفه اول و دوم و سوم خود را که مقدم بر او بودند و تعیین آن لازم تر بود در مراسم غدیر بیان نکرد؟

ص: ۹۷



## فهرست مطالب

موضوع صفحه

متن تأییدیه حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی ●●● ۶

مقدمه ●●● ۸

ضرورت حفظ آبروی دیگران ●●● ۱۱

آیا گذشت از ستمگر موجب تقویت او نیست؟ ●●● ۱۳

تحریف شخصیت عیسی علیه السلام توسط مسیحیان منحرف ●●● ۱۶

مسیح بنده خدا بود ●●● ۲۲

سوره مائده ●●● ۲۵

لزوم وفا به عهد و پیمان ●●● ۲۵

لزوم تعاون و همکاری در نیکی ها ●●● ۲۷

روز اکمال دین چه روزی است؟ (بحثی پیرامون روز غدیر خم) ●●● ۳۱

وضو پاک سازی جسم و جان ●●● ۳۷

فلسفه وضو و تیمم ●●● ۴۵

(۱۲۰)

ضرورت استفاده از «وسیله» برای نزدیک شدن به خدا ●●● ۴۸

قرآن و توسل ●●● ۵۱

شأن نزول آیه ولایت ●●● ۵۲

آیه ولایت علی بن ابیطالب ●●● ۵۴



فهرست مطالب

موضوع صفحه

پاسخ به هشت ایراد مخالفان بر آیه ولایت ●●● ۵۷

اذان شعاربزرگ اسلام ●●● ۶۸

اذان از طریق وحی به پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم رسید ●●● ۷۱

انتخاب جانشین نقطه پایان رسالت ●●● ۷۲

شأن نزول آیه تبلیغ ●●● ۷۵

خلاصه جریان غدیر ●●● ۷۸

گفتگوها و ایرادها در مورد شأن نزول آیه تبلیغ ●●● ۸۵

معنای اصلی «مَوْلَى» چیست؟ ●●● ۸۷

ارتباط آیات قبل و بعد از آیه تبلیغ ●●● ۸۹

آیا این حدیث در همه کتب صحاح نقل شده؟ ●●● ۹۱

چرا علی و اهل بیت به این حدیث استدلال نکردند؟ ●●● ۹۲

جمله آخر آیه چه مفهومی دارد؟ ●●● ۹۵

آیا وجود دو رهبر در یک زمان ممکن است؟ ●●● ۹۶













بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

